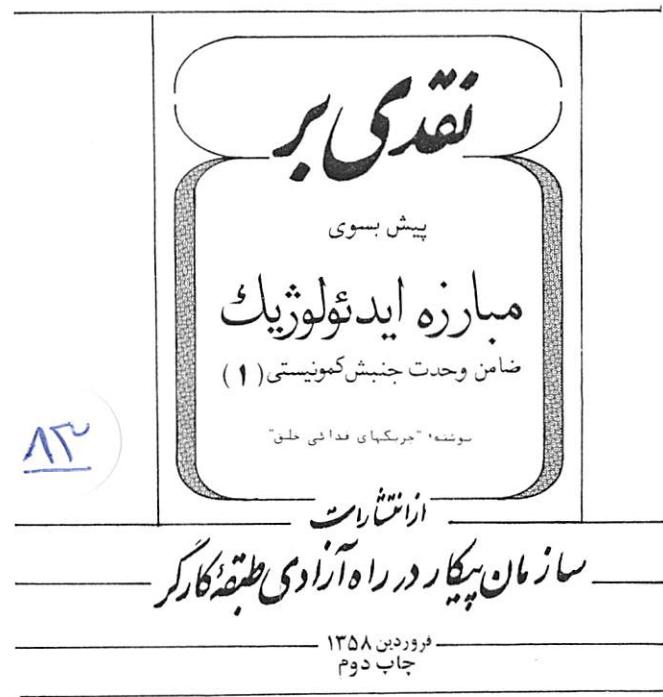


۸۲



۸۲

اخيرا جزوه‌اي بنام "پيش‌بسوی مبارزه ايدئولوژيك" ، ضمن وحدت
جنيش کمونيستى " از سوي سازمان چريکهای فدائی خلق انتشار یافت
است، که ظاهرا در خدمت پاسخگوئي به ابهامات و سؤالات بيشماری
که تا کنون و بویژه بعد از قیام شکوهمند بهمن ماه ، از جوانب گوناگور
نسبت به مواضع و ديدگاههای اين رفقا مطرح بود ، قرار گرفته است .
اما عليرغم اينکه ، مواضع، بینش و شيوه‌های برخورد نهفته درايین
جزوه همچون رانه‌های تسييحي ، به رشته مواضع ، ديدگاهها و شيوه -
های برخورد اين رفقا در طی دوره گذشته ، پيوند مبخورد ، معذالك
مواضع سياسي و ايدئولوژيك جديد سازمان ج.ف.خ . همچنان ر
در پرده ابهام باقی مانده و پاسخی بدآن راده نميشود .
نيروهای راستين م.ل . ، مشتاقانه در انتظار آن بودند (انتظاري
که همچنان وجود دارد) ، تا سازمان ج.ف.خ . با تکيه بر پشتوانه
انقلابي مبارزات خود ، با درس آموزي از تجربه بيش از ۸ سال حاكمي
يک خط مشی انحرافي بر سازمان خود و بخشهاي ديرگري از جنبش
انقلابي و کمونيستى ميهن مان و بالاخره با کاربرد آموزشها و اصول
اساسي ماركسيسم - لينينism ، که در طی اين سالها از سوي مبارزا ن
چريک و بویژه اين سازمان ، بدست فراموشی سپرده شده بود ، به
برخورد انقلابي و بنيانی بالاند يشه و عمل راديکال خرده بورژوايى
خود از يك سو و شوائب و نشانه‌های ليبرالي و راستگريانه موجود
در مواضع سياسي ايدئولوژيك اين "سازمان" بشيند و بدین ترتيب
پايه‌های جبهه واقعی پرولتاريا و نمایندگان سياسي آنرا قوام بخشد .

رفقای فدائی ، خواسته یا ناخواسته ، قدم در راهی گذاشته اند که در انتهای آن جز مرداب رویزیونیسم و اپورتونیسم ، سر منزل دیگری قرار ندارد . اما این سازمان هنوز در ابتدای راه است ، هنوز فرصت های بسیاری برای جلوگیری از این پیش روی و بازگشت برآ واقعی مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر وجود دارد ، هر آینه اگر این سازمان بخود آید ، و بر حرکت شتاب آسود خود بسم انحراف بیشتر ، نظاره کند و با یک برخورد انقلابی و قاطع و از موضع کمونیستی «دامان خویش را از این انحرافات بزداید و با این حرکت نوین انقلابی خویش را مسرور و دلشار گرداند . چراکه در اینجا سخن بر سر سرنوشت سیاسی این فرد یا آنفرد ، این گروه و یا آن گروه کوچک نیست ، سخن بر سر بخش عظیمی از جنبش کمونیستی میهن مان است ، که در گرداب انحرافات غیر پرولتاری و ضد مارکسیستی گرفتار آمده است . و سرنوشت سیاسی آنده آن میتواند نقش بسیار تعیین کننده ای بر سر سرنوشت کل جنبش انقلابی و کمونیستی ما باقی گذارد . اما آنچه که در عهده این "نقد" قرار دارد ، بررسی کامل و همه جانبه تمام نقطه نظرات و عملکردهای این سازمان ، در پنهان - های گوناگون سیاسی - ایدئولوژیک و تئوریک نمی باشد بلکه وظیفه آن بطور عمد پرداختن به آن سائلی است که این رفقا در جزو مذکور مطرح نموده اند و در مرکز آن سائله "قیام" و برخور برخسی نیروهای سیاسی م.ل . و منجمله سازمان ج.ف.خ . با آن قرار دارد .

با این وصف مادر ابتدا و قبل از پرداختن به محور اصلی بحث و همچنین بخاطر روشن شدن بیشتر زمینه این بحث ، به رئوس اسا - سی آن انحرافاتی که تا کنون در آن دیشه و عمل و موضع سیاستی این سازمان تجلی آشکار داشته است ، بطور مختصر اشاره خواهیم کرد .

وبالآخره توضیح این نکته ضرورت دارد که باید میان ، این انتقادات ، و آن انتقادات و حملاتی که از موضع ناسالم اپورتونیستی

اما جزوی اخیر و نیز موضع سیاسی دیگری که این رفقا پس از قیام بهمن ماه در سطح جامعه اتخاذ کرده اند ، متأسفانه بر تردید های ما نسبت به چشم انداز حرکت آینده این "سازمان" در جهت نفسی و طرد موضع غیر توده ای و همچنین لیبرالی آن ، و قرار گرفتن در ریک خط مشی و سیاست کمونیستی می افزاید .

موضع مکنون در این جزو ، حاکی از آن است که رهبری این سازمان قصد ندارد که با یک انتقاد بنیانی و سازنده به گذشته انحرافی سازمان چ .ف.خ . بر بحران ایدئولوژیک - سیاسی موجود در این سازمان ، از یک موضع کمونیستی غلبه نماید .

این "جزوه" گوشیده است تا بنحو نا سالم و در عین حال ساده اند - پیشانهای با تکیه بر یک موقعیت استثنائی که شرایط قیام مسلحانه و قدرت انطباق این سازمان با این شرایط از یک سو و قاطعیت و تحرك قابل تحسین آن از سوی دیگر فراهم نموده بود ، به لا پوشانی ماهیت تمام آن انحرافاتی که بیش از ۸ سال براندیشه و عمل جدا از توده ای این سازمان سایه اندداخته است ، بپردازد .

این موضوع توجیه گرایانه ، بعلوه تمام آن برخوردهای غیر اصولی و تحریف آمیزی که این سازمان ، چه نسبت به گذشته سیاسی خود - و بویژه "شش ماه" اخیر - و چه نسبت به نیروهای م.ل . معتقد به مشی توده ای - انقلابی و بویژه سازمان ما اتخاذ نموده است ، در مجموع خود ، بیانگر شکل گیری یک سیستم فکری و عملی نوین است که در یک رابطه منطقی درونی با کلیه موضع انحرافی گذشته این سازمان "بویژه رطی دو سال اخیر" قرار میگیرد . واگر این مجموعه موضع در کنار برخی نقطه نظرات لیبرالی و راست روانه این رفقا در برخور بر برنامه حداقل پرولتاریا و شعار مرحله ای آن در انقلاب حاضر و نیز هسته های رشد یابنده رویزیونیستی موجود در موضع ایدئولوژیک این سازمان قرار گیرد ، نمیتواند موجبات تأسف و تالم نیروهای راستین جنبش کمونیستی و انقلابی میهنمان و هشیاری و قاطعیت بیشتر آنها را مبارزه با این انحرافات را فراهم نگرداند .

در یک نگاه کلی و گذرا به موضع و نقطه نظرات سازمان ج. ف. خ.
محورهای اساسی انحرافات موجود در آن دیشه و عمل این سازمان را
میتوان چنین تراز بندی نمود :

۱- اعضاویه سرکرکه همراهیک شرکاویکال خوده بورژوا یه وحدا از توده

مهضرین ویژگی این مشی عبارت است از مخدوش کردن وظایف
اساسی و عاجل روشنگران انقلابی طبقه کارگر، نسبت به این طبقه و
توده‌های خلق و جایگزینی آنچنان وظایفی که هیچ گونه قرابتنی با
مارکسیسم - لینینیسم نداشته و پیش از آنکه از درون نیازهای مبارزاتی
طبقه کارگر و توده‌های خلق برخاسته باشد، نتیجه "خشم و غصب
فوق العاده آتشین روشنگرانی است که نمیتوانند یا امکان ندارند
فعالیت انقلابی خود را با نهضت کارگری در یک واحد کل بهم بپیو-
ندند،" (چه باید کرد)

این مشی، که بیش از ۸ سال بر جنبش انقلابی و کمونیستی معا-
حکمیت داشته و هم اکنون نیز اندیشه و بینش پایه‌ای آن بر بخش
بزرگی از همین جنبش و در رأس آن سازمان ج. ف. خ. حاکمیت
دارد، کمونیستهara از اصلی ترین وظایف خود نسبت به طبقه کارگر
که همانا پیوند ارگانیک سیاسی - تشکیلاتی با مبارزه موجود این طبقه
و کوشش در جهت ارتقاء و تکامل انقلابی آن بر اساس اصول و هدفه-
ای مارکسیسم - لینینیسم است، باز میدارد. این مشی مانع از آن می
شود که کمونیستها بتوانند رابطه درونی استواری با مبارزات طبقه
کارگر ایجاد نمایند. و آن را از یک طبقه "در خود" به یک طبقه
"برای خود" تبدیل کنند، و آنرا به راهی اندازند که بتواند این

اکونومیستی و بخصوص رویزیونیستی، صورت میگیرد، مرز بندی نمود
و خط فاصل روشی میان آنها کشید.
اکونومیستها میکوشند در پشت این انتقادات به توجیه موضع
اکونومیستی و پاسفیستی خود به پردازند. و رویزیونیستها، این
دشمنان طبقاتی پرولتاریا در جامه مارکسیسم، بدون شک میکوشند،
از طرح این انتقادات بنفع گرایشات پاسفیستی و ضد انقلابی خود
سود جویند. آنها خواهند کوشید تا با تکیه بر انتقادات و انحرافات
موجود در جنبش کمونیستی و انقلابی زمینه را برای رخنه و نفوذ
اید ئولوژی بورژوازی خود هموار سازند.

بهمنی لحاظ نباید بدانان فرصت دارد. باید مبارزه با انحرافات
در رونی جنبش کمونیستی و انقلابی را به مبارزه‌ای پردازه و وسیع
بر علیه رویزیونیسم، در همه اشکال آن، که هم اکنون باتمام قامت
در برابر رشد مارکسیسم - لینینیسم و جنبش کمونیستی قرار گرفته است،
تبدیل نمود و چنین است که میتوان زهرخند رویزیونیستهara به
نعره‌های خشم آگین و غصب آسود ناشی از یأس و زیونی آنان تبدیل
کرد. و هم از این رو کوشش ما این بوده است که این مبارزه را به
مارزه‌ای بر علیه رویزیونیسم و هشداری بر خطرات ناشی از نفوذ
آن در جنبش کمونیستی مدل نمائیم.



رژیم حاکم نرسیده‌اند ، با توصل به وسائل مصنوعی عملیات مسلحانه، جد ااز توده آنها را برای قهرآمیز بکشاند . و در چنین شرایطی است که توده ها همچنان که تجربه نیز نشان داده است جز نظاره براعمال قهرمانانه آنها و حد اکثر اظهار همبستگی معنوی با این انقلابیون وارسته «عکس العمل» دیگری نشان نخواهند دار.

اگر توده‌ها در جریان تجربه و زندگی مبارزاتی خود ، و در جریان رشد و عمیق شدن تضادها و بحرانهای اجتماعی ، به ضرورت اعمال قهر و توصل به شیوه‌های قهرآمیز مبارزه برای سرنگونی رژیم حاکم پی‌برده باشند ، این وظیفه کمونیست‌هاست که با بکاربردن تلاش و فعالیت مستمر در جهت آموزش سیاسی و تربیت و تشکیل توده‌ها ، آنها را بتدربیج و در جریان حرکت طبقاتی خود به ضرورت انقلاب ، بضرورت سرنگونی قهرآمیز سیستم حاکم و استقرار یک نظام نوین اجتماعی مقاعد سازند .

و زمانیکه رشد مبارزات طبقاتی و افزایش بحرانهای اجتماعی ، که بهمراه آن آگاهی سیاسی و طبقاتی توده‌ها و بویژه طبقه کارگر مؤثر از علטکرد سیاسی نیروهای آگاه ، آنها را بضرورت توصل به اشکال قهرآمیز مبارزه واقف ساخت ، آنگاه مسئله ضرورت تدارک مبارزه مسلحانه ، ضرورت تسلیح توده‌ها ، ضرورت بکار گرفتن انرژی فعال و انقلابی آنها در جهت سرنگونی رژیم پوسیده و در حال انهدام حاکم به وظیفه عاجل و اساسی عنصر آگاه و بویژه کمونیست‌ها بدل می‌گرد . این تدارک قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای در اساس با تدارکی که مشی چریکی بدان معتقد است و چریکی‌کاری فدائی خلق به نادرست کوشیده اند مرز میان این دو را مخدوش نمایند تفاوت دارد که ما در سطور آینده بیشتر بدان خواهیم پرداخت .

ظاهرا به نظر می‌رسد که این مشی پس از تحول اخیر و سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه و برقراری شرایط نوین حاکمیت سیاسی ، علت وجودی خود را از دست داده باشد . اما ازین رفتن علت وجودی عملیات مسلحانه جد ااز توده به‌هیچ وجه به معنای از بین رفتن کامل

انقلاب را در مسیر پیروزی واقعی ، یعنی مسیری که به استقرار دیکتا- توری دموکراتیک خلق می‌انجامد ، بپیش برد . انجام این وظایف مطابق تمام اصول و قواعد اساسی مارکسیسم - لنینیسم ، مستلزم پیوند و رابطه مستحکم میان روشنفکران انقلابی م. ل . و طبقه کارگر از طریق کار مستمر سیاسی - تشکیلاتی در درون این طبقه ، کوشش برای پیوند تئوری انقلابی با جنبش خود به سودی طبقه کارگر و کوشش در جهت تشکیل حزب رزمده این طبقه در جریان این پیوند پایی و ۰۰۰ میباشد .

اما مشی چریکی با برگزیدن راه "عملیات مسلحانه" "جد ااز توده بر تمام این وظایف اساسی و عاجل پرده افکند و برای رفت که طبقه کارگر را همچنان در خود و بحال خود رها کرد . و زمینه را برای نفوذ و سلطه انواع ایدئولوژی‌های غیرپرولتری و بورژوازی فراهم نمود . واضح است که این عملیات که اساسا دارای خصلت تهییجی بور نمی‌توانست از موضعی کمونیستی به نیازها و وظایف فوق الذکر پاسخ دهد : این عملیات نمیتوانست مسئله رهبری و هژمونی پرورد لتاریا در انقلاب دموکراتیک را حل نماید . این عملیات نی توانست پاسخی به تربیت و تشکیل سیاسی - تشکیلاتی طبقه کارگر بر اساس آموزش‌های مارکسیستی - لنینیستی بدهد . و این عجز و ناتوانی را نه تنها اسل "آموزش‌های اساسی مارکسیسم - لنینیسم سال‌هاست به طور شگرفی نمایان ساخته است، بلکه تجربیات در آلود همین ۸ سال تجربه جنیش نوین انقلابی می‌همنمان به بازترین وجهی آنرا به نمایش گذاشته است .

استنباط این مشی از قهر مسلحانه ، از تدارک مبارزه مسلحانه ، در اساس با یک استنباط توده‌ای و پرولتری از این مقولات تفاوت دارد از همین رو این مشی حتی نمیتواند مدافعان راستین مبارزه قهرآمیز و تبلیغ آن برای توده‌ها باشد . چرا که تلاش آن اینست که در شرایطی که توده‌ها خود در تجربه مبارزاتیشان به ضرورت سرنگونی قهرآمیز

۲- عدم مزرنگ قاطع با رویزنی مدرن
و کراپتود راست دایر نه.

سازمانهای چریکی معتقد به مارکسیسم - لینینیسم از همان ابتدای شکل کیری خود با ویژگی مرزیندی قاطع با رویزیونیسم مدرن و عاملان را خلی آن ها مشخص میشدند .
رفیق احمد زاده بعنوان یک از بنیان گذاران این جریان در آثار خود بروشنی در برابر این جریان ضد انقلابی موضع گرفته و مطورو قاطع با آن مرزیندی کرده است . اما سازمان چریکهای فدائی خلق در ادامه حرکت خود پس از به شهادت رسیدن رهبران اولیه آن به تدریج از این موضع انقلابی ایدئولوژیک خود عدل کرده و بتدریج نظره های رشد یابندهای از گرایشات رویزیونیستی را یدئولوژی و عملکرد سیاسی آن شکل گرفت . تجلی اولیه این عدم قاطعیت در برابر رویزیونیسم ، از سال ۵۳ و با موضع انحرافی این سازمان در برابر حزب توده در جزو " اعدام انقلابی شهریاری " آغاز میگرد . * و در ادامه حرکت خود بهمان میزان که این سازمان از نظرات انقلابی

(*) رفای فدائی، در این کتاب موضع خود را در برابر حزب توده

عذین سیار میکنند :

آیا سیاست ما و سایر مارکسیست - لنینیست های صدیق در مقابل اینان چه باید باشد؟ روشی است که اگر آنان شکل خود را بـ
محتملای خود همگون سازند، تابلوی "حزب توره" را که دیگر به

بینش و تفکر جدا از توده‌ای که پایه و اساس این مشی و عملیات مسلح
نه چریکی بوده است، نخواهد بود. برخورد انتقادی به عملیات
مسلحانه چریکی اگر همراه با برخورد بنیانی با کل ایدئولوژی را دیگال
خرده بورزایی و جدا از توده این مشی نباشد، نمی‌تواند انچنان
که باید اندیشه و عمل کمونیستی را جایگزین آن نماید و ضرورتاً با
ایجاد التقاط در آن، زمینه را برای عملکرد مجدد این مشی واید.
ئولوژی اما این بار در شکل دیگر باز خواهد گذاشت. ما نمی‌دانیم
که سازمان چ. ف. خ. هم اکنون چه موضعی در برابر این مشی و انحراف
فات گذشته خود در این زمینه دارد. اما آنچه که از درون مواضع
مکنون در این جزو و یا شواهد پراکنده دیگر بر می‌آید، متأسفانه
چنین روح انتقادی و کمونیستی در برخورد با انسان مشی چریکی
را نشان نمیدهد و بالعکس وجود یک روحیه و برخورد توجیه گرایانه
و رفرمیستی با خط مشی چریکی و فرار از بارانحرافات ناشی از آن
است که بطور برجسته‌ای خود را می‌نمایاند.

☆ ☆ ☆

این سازمان را در معرض لفزش به دامان رویزیونیسم و عدوی کامل، از مواضع انقلابی خود قرار میدهد.

و بالا خرده آخرین مواضع این سازمان در برابر رویزیونیسم جهانی و موضع آن در برابر شوروی، و سوسیالیستی دانستن آن، آخرین نمودهای رشد جوانه‌های این گرایش را در رون سازمان چریکهای فدائی خلق و خطرات در غلتیدن کامل این سازمان را به وردله اپورتونیسم و رویزیونیسم و قطع رابطه با تمام سوابق انقلابی و درخشان گذشت و بنیان گذاران این سازمان، بروشنه نشان میدهد.

این یک واقعیت است که اگر مرز بندی با رویزیونیسم بمثابه یکی از مهمترین دشمنان مارکسیسم لنینیسم از موضع کمونیستی و پرولتا ریائی صورت نگیرد، همواره خطرلفرزش به آتش این جریان وجود خواهد داشت. در اینجا هرگونه موضع بینابینی و یا عدم موضع‌گیری در مقابل چنین انحراف عظیمی در جنبش کمونیستی عمل در خدمت رشد آن قرار گرفته و بنابراین نوعی حمایت از آن محسوب می‌شود.

خرد هبورژوازی را دیگال، بنابر ماهیت طبقاتی خود، میان پرولتاریا و بورژوازی در نوسان است و همواره دو کشن متناقض درونی، این جریان را در دو راهی پیوستن به‌این‌یا آن قطب طبقاتی قرار میدهد.

جریانات وابسته به مشی چریکی نیز بنا بر ماهیت خرد هبورژوازی خود نمیتوانند از دائره عملکرد این قانون بر کنار باشند. مشی چریکی اگرچه در زمینه ایدئولوژی با رویزیونیسم جهانی بمثابه یک ایدئولوژی و تفکر-بورژوازی و ضد انقلابی مزینندی نموده و لی ازان‌جاكا مین موضع‌گیری و مرز-بندی نه از موضع پرولتاریائی و مارکسیستی لنینیستی - که بطور کامل در برابر رویزیونیسم قرار می‌گیرد - بلکه از یک موضع خرد هبورژوازی، غیر علمی و غیر مارکسیستی صورت می‌گرفت؛ نه چون می‌توانست از یک بنیاد مستحکم و استوار برخوردار باشد.

اما به اعتبار اینکه، این جریان خرد هبورژوازی در حرکت خود به کدام قطب بگراید، به قطب بورژوازی یا پرولتاریا، این موضع‌گیری می-

رفیق احمد زاده فاصله گرفته و بنقطه نظرات لیبرالی - آنارشیستی رفیق جزئی که یکی از ویژگی‌های آن موضع بغاایت انحرافی و سازشکارا- نه آن در برابر رویزیونیسم حبهانی است، نزد یک می‌شود. این گرایش براست تجلی آشکارتری می‌باشد.

جد ائمی جریان رویزیونیستی و اپورتونیستی گروه منشعب از این سازمان و پیوستن کامل آن به دار و دسته حزب توده، و عدم قاطعیت انقلابی "سازمان" در برابر این انحراف و فقدان یک مبارزه ایدئولوژیک درونی سالم و قاطع در برابر آن، در ادامه منطقی رشد این گرایشات در رون سازمان چهارم خود را ملزم به موضع گیری قاطع در برابر این جریان و افسای مواضع و نظرات حزب توده‌ای آن، پس از انشعاب، نمی‌بیند و تا کنون نیز ما هیچ تحلیل قابل اثکا از علل این انشعاب و ریشه یابی نمی‌دانیم. آن در رون تشکل آنها از طرف این سازمان رو برو نبوده‌ایم پذیرش کامل ورسمی نظرات رفیق جزئی از سوی رفقای فدائی، حرکت پس روانه و رو بقهه‌قراری آنان را از مواضع ایدئولوژیک قاطع گذشته خود در برابر رویزیونیسم "سرعت" بیشتری می‌خشد. و زمینه سقوط‌خط‌رانک این سازمان را به دره گرایشات رویزیونیستی بطور فزاینده‌ای فراهم می‌سازد و

بنچ پیوسته است بد ور اندازند و عناصر صدیق دور و بر خود را که علاوه‌نمود به کار انقلابی هستند رها کنند و آنگاه خود بعنوان یک سازمان روش‌نگری ضد رژیم به سهم خویش به مبارزه ضد امپریالیستی خلف ما از طریق افشاری رژیم و اربابان امپریالیستی و کمابیش ترویج شناخت علمی در میان نیروهای از خلق (حتی روش‌نگران خارج از کشور) بوسیله ترجمه و تالیف کتاب و مجله و غیره کمک کنند بی شک مورد حمایت ما قرار خواهند گرفت. (صفحه ۷۸ کتاب "اعدام انقلابی شهریاری" سازمان چریکهای فدائی خلق)

۳- از میلیارالی ر مرحله انقلاب و شعار مرحله ار

شعار استراتژیک " نبرد با دیکتاتوری شاه "
 یک شعار تسلیم طلبانه و رفرمیستی

" مایعنی حزب پرولتاریا باید این برآنداختن را عملی سازیم ، بس - اند اختن واقعی فقط با استقرار جمهوری دموکراتیک است . این جمهوری را باید بدست آوریم و ما برای نیل به آن و آزادی کامل ، نه تنها با حکومت مطلقه ، بلکه با بورژوازی هم ، هنگامیکه تلاش خواهد نمود (و حتما هم خواهد نمود) پیروزیهای مارا از چنگ ما خارج سازد ، مبارزه خواهیم کرد " (دوتاکتیک)

پذیرش نقطه نظرات رفیق جزئی از سوی سازمان ج . ف . خ . و . ج .
یگرینی آن جای نظرات رفیق احمد زاده اگر در زمینه خط مشی تاکتیکی گامی بسوی پیچیده تر کردن مشی چریکی و انطباق آن با شرایط سیاسی در حال توکین جامعه محسوب میشد ، در زمینه برنامه سیاسی عبارت بود از گراپش و برداشتن گامی به سمت شعارهای بورژوازیبرال و عقب نشینی از مواضع انقلابی و دموکراتیک گذشته این سازمان .

این انحراف در برنامه سیاسی بصورت طرح شعار است - را تثییک " نبرد با دیکتاتوری شاه " و جانشین کردن آن بجای شعار " مبارزه با رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم " متجلی گردید ، که ببر اساس آن مبارزه با دیکتاتوری شاه بعنوان شعار عمدۀ خلق در مرحله انقلاب دموکراتیک مورد پذیرش قرار میگرفت . مطابق این شعار " مبارزه با امپریالیسم و کل سیستم اساسا باید از کنان مبارزه با دیکتاتوری شاه " (پیام دانشجوی شماره ۳) بگرد .

تواند دستخوش حالات گوناگون گردد . اگر این جریان بتواند با درک انحرافات خود ، با برخورد سازنده و انقلابی با خود ، آلا پیش خرده - بورژواشی را از دامان خود بزرگید و بر مبانی استوار مارکسیسم - لنینیسم قرار گیرد ، این موضع ایدئولوژیک نیز می تواند به سمت یک موضع پرولتاریائی متمایل شود . در غیر اینصورت ، پیوستن این جریان به جریانهای بورژوا لیبرالی و رویزیونیستی ، امری حتمی و ناگزیر می باشد . واين تجزیه به سمت دو قطب متضاد ، همواره و به اعتبار ماهیت طبقاتی خرد ببورژوازی که خود پیوسته در معرض تجزیه به دو - قطب پایدار اجتماعی قراردارد ، به یک امرقا نونمند واجتناب ناپذیرتبدیل خواهد شد . سازمان ج . ف . خ . نشان داد که تاکنون نتوان - نسته است قدم در راه اول بگذارد (اگرچه بنظر میوسد که در درون این سازمان جریانهای متفاوتی منجمله یک جریان سالم و رشد یابنده انقلابی و پرولتری ، وجود داشته باشد) وجود رشتاک آمیزی را در رسید و م آغا زکریه است . امام سلاما این هنوز آغازراه است . هنوز فرصت‌های بسیار ری برای بازگشت و قرارگرفتن در راه اول و جلوگیری از سقوط بد امان اپورتونیسم و ورویزیونیسم وجود دارد ، و کمالا هم وجود دارد ، که تحقق آن مستلزم صداقت انقلابی در برخورد با انحرافات گذشته و پیش برد یک مبارزه ایدئولو - ژیک سالم و اصولی در جهت طرد اندیشه و عمل انحرافی گذشته از سوی این سازمان میباشد .



این شعار با مثله کردن شعار مرحله‌ای انقلاب، با خالی کرد ن
ضمون و محتوای ضد امپریالیستی انقلاب با سریوش گذاردن برارتساط
لا پینفک و ارگانیک دیکاتاتوری شاه با سرمايه داری وابسته به امپریالیسم
عملاء در خدمت تبلیغ و اشاعه شعارها و نظرات بورژوازی لیبرال در
انقلاب دموکراتیک قرار میگیرد.

این شعار با مسکوت گذاردن مضمون طبقاتی "دیکاتاتوری شاه" سیاست سرمايه داری وابسته به امپریالیسم را از آماج حملات انقلابی توده ها دور کرده و بدان اجازه میدهد تا در اشکال "معقول تر" سیاسی به حاکمیت ستمگرانه و انگلخود ادامه دهد. بیجهت نبود که رفقاء فدائی بارها وبارها اصرار داشتند که سلطه امپریالیسم را در ایران کمنگ جلوه دهند و معتقد شوند که امپریالیسم دشمن مشخص و ملموس خلق ما نبوده و آنچه برای آنها قابل لمس و شناسائی است دیکاتاتوری لجام گسیخته شاه است. (سرمقاله نبرد خلق شماره ۷ - نقل به معنی -)

طرح این شعار و تبلیغ و ترویج حول آن توده‌ها را از دست یابی به ماه بیت طبقاتی دشمنان مرحله‌ای خود، از شناخت مکانیسم تضاد-های اجتماعی و رابطه طبقات با یک‌یگر، از شناخت نقش امپریالیسم در ایران و رابطه آن با سیاست سرمايه داری وابسته باز را اشته و راه را برای نفوذ شعارها و تئوری های سازشکارانه و تسلیم طلبانه بور-زوازی در انقلاب و کشاندن مبارزه انقلابی توده ها به راهی که سور د تمايل بورژوازی لیبرال است، باز میگارد.

این شعار با سریوش گذاشتند بر هدف عاجل مبارزه انقلابی توده که همانا سرنگونی سیاست سرمايه داری وابسته به امپریالیسم و جایگز- ینی دیکاتاتوری طبقات انقلابی جامعه بجای آن است، از موضع دموکراتیسم انقلابی به موضع لیبرالیسم بورژوازی لیبرال سقوط میکند.

د ورنمای تحقیق این شعار، جزاين نبود که حد اکثر دیکاتاتوری شاه یعنی دیکاتاتوری بورژوازی بورکرات وابسته به دیکاتاتوری کل بورژ-

وازی وحداقل، به حاکمیت بخشهاي مغلوب و واقع بین تر، بورژوازی وابسته تبدیل گردد.

باين حساب دیگر چندان غیر طبیعی نخواهد بود که سازمان چریکهای فدائی خلق، طرح شعار "جمهوری دموکراتیک خلق" و "پیش‌بسوی رهبری طبقه کارگر" را که شرط اساسی واجتناب ناپذیر تحقیق جمهوری دموکراتیک خلق است شعارهای "پیش‌رس" و "نیمه آثاریستی" ارزیابی کند. (به نقل از جزوه "... باز هم درباره وظائف اساسی از انتشارات سازمان ج.ف.خ.) و درست بهمان استدلالات به اصطلاح تئوریکی توسل جوید، که دارو دسته کمیته مرکزی در نفعی شعارهای انقلابی پرولتاریا و توجیه شعارهای ضد انقلابی و تسلیم طلبانه خود در پوشش شعار "مارزه با دیکاتاتوری" و "جبهه واحد ضد دیکاتاتوری" بدان دست می یازیدند. نقطه مشترک این تحریف تئوریک استناد بمنقول قول زیر لغین و تعمیم نابجا و نادرست آن بر مسئله خاص مورد نظر قرار دارد:

"... فقط اشخاص کاملاً جاهم ممکن است جنبه بورژوازی تحول دموکراتیک را که در حال عملی شدن است از نظر دور دارند، فقط خوشبینان کاملاً ساده لوح ممکن است این موضوع را فراموش کنند که درجه اطلاع توده کارگر از هدفهای سوسیالیزم و شیوه‌های اجرای آن تا چه اندازه کم است. ولوع ما یقین داریم که آزادی طبقه کارگر فقط بدست خود کارگران میتواند انجام گیرد، بدون آگاهی و تشکل توده‌ها، بدون آماره نمودن و پرورش آنها از راه مبارزه طبقاتی آشکار بر ضد تمام بورژوازی، کوچکترین سخنی درباره انقلاب سوسیالیستی نمی‌تواند در میان باشد...."

اگر کارگران در موقع خود از ما بپرسند چرا ما نباید برنامه حد اکثر را اجرا نمائیم، ما در پاسخ متذکر خواهیم شد توده‌های مردم که را رای تمایلات دموکراتیک هستند هنوز از سوسیالیسم خیلی دورند، هنوز تضادهای طبقاتی نضن نگرفته است و هنوز پرولتاریا مشکل نشده است. صدها هزار کارگر را در تمام روسیه متهم کنید ببینیم! احسن

نظر نسبت به برنامه‌های خود را در بین میلیونها کارگر تعمیم دهیست ببینم ! سعی کنید این کار را انجام دهید و تنها به جملات پر سر و صدا ولی تو خالی آنارشیستی اکتفا نوزیرید ، آنوقت فورا خواهید دید که عملی کردن این شکل و بسط این فرهنگ سوسیالیستی منوط است به اجرای هرچه کاملتر اصلاحات دموکراتیک . ” (لینین - دو تاکتیک سوسیال دموکراسی)

همانطور که می‌بینیم لینین این گفته را در باب اختلاف خود با کسانی که ” جنبه بورژوازی تحول دموکراتیک ” را از نظر دور راشته و مرحله و شعار انقلاب سوسیالیستی را بر جای مرحله و شعار انقلاب دموکراتیک من نشاندند ، اظهار داشته است . این افراد خواهان اجرای برنامه حد اکثر پرولتا ریا یعنی انقلاب سوسیالیستی ، قبل از تحقق برنامه حد اقل یعنی انجام انقلاب دموکراتیک و برقراری جمهوری دموکراتیک ، بودند . برهمنین اساس ، لینین کسانی را که خواهان اجرای چنین برنامه ” پیش‌رسی ” بودند مورد انتقاد قرار دارده و آنها را ” آنارشیست ” خطاب میکرد . اما اکنون رفاقت فدا - ئی (درست همانند دارودسته خائن کمیته مرکزی) ، (برای درک ” استد - لالات ” مشابه دارودسته کمیته مرکزی ، در نفی شعار جمهوری دموکر - اتیک خلق و جا زدن شعار تسلیم طلبانه و رفرمیستی ” مبارزه با ریکاتوری شاه ” به جای آن ، به مقاله‌ای که این دارودسته بر جزوه منتشره از سوی بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق در اسفند ۱۹۷۶ در نشریه شماره ۱۱ بسوی حزب خود درج کرده بود مراجعت کنید .)

با تحریف این نظریه لینین ، آن را در خدمت ، پاره ، پاره کرد ن مرحله انقلاب دموکراتیک و تقسیم آن به چند مرحله ” فرعی تر ” قرار داده‌اند . آنها کوشیده‌اند تا برنامه حد اقل پرولتا ریا را انقلاب دموکراتیک که هیچ شعار کمترینی را جز جمهوری دموکراتیک خلق ، در بر نمیگیرد ، به نادرست بجائی برنامه حد اکثر پرولتا ریا یعنی انقلاب سوسیالیستی

بنشاندتا بتوانند از گرگاه آن با مثله کردن مرحله انقلاب دموکرا - تیک و برنامه حد اقل پرولتا ریا بر شعارهای تسلیم طلبانه بورژوازی اکمه خود در دام آن گرفتا رآمده اند جامه مارکسیستی بپوشانند و سپس بر کسانیکه چنین ” چپروی ” هائی میکنند و گویا هوای پیاره کردن برنامه حد اکثر را در سردارند بتازند :

” . . . اینان خیال میکنند که هژمونی پرولتا ریا با قراردادن شعار جمهوری دموکراتیک توده‌ای در دستور روز و دادن شعارهای ” زنده بساد رهبری طبقه کارگر ” و یا ” پیش‌رسی رهبری طبقه کارگر ” در صفوغ مردم تأمین خواهد شد ! در صورتیکه در دستور روز قرار گرفتن شعار استقرار جمهوری دموکراتیک توده‌ای خود منوط به وجود آوردن امکان واقعی اعمال رهبری طبقه کارگر یعنی تحقق شرکت مستقل پرولتا ریا در جنبش خلق است (آیا پرورش سیاسی طبقه کارگر برای تأمین شرکت مستقل آن در جنبش خلق با تبلیغ و ترویج کدام شعار و کدام برنامه سیاسی حد اقل قابل حصول است ، شعار جمهوری دموکراتیک خلق یا شعارهای بورژوازی تسلیم طلب و سازشکار از قبیل ” نبرد باریکنا - توری ” و . . . !) . نتیجه قطعی و طبیعی طرح و تبلیغ این شعارهای پیش‌رسی در جنبش توده‌ای نظر به میزان آمارگی ، توان و سازمان یافتنگی نیروهای ذخیره آن حد اکثر منفرد شدن و جدا افتادن طراحان این شعارها از پروسه رشد جنبش خلق و حد اقل هرززفتمن نیروها با تکرار تو خالی شعارهایست . این عمل قطعاً به زیان تفکر پرولتا ریا و احراز هویت واقعاً مستقل در جنبش خلق و تأمین هژمونی او تام خواهد شد . رفیق لینین در سال ۱۹۰۵ در پاسخ به عناصری که با تفکر نیمه آنارشیستی خود ، خواستار اجرای برنامه حد اکثر یعنی بدست آوردن قدرت جهت انجام انقلاب سوسیالیستی بود نـ میگفت : ” (نقل قول لینین که در صفحه ۱۷ آمده است) . . . ”

” جزوه بازهم در ساره وظائف اساسی . . .
” (جملات داخل پرانتز از ماست)

انقلاب را بدست بورژوازی سازشکار و تسلیم طلب سپرده و طبقه کارگر را از موضع رهبری انقلاب به موضع "دستیاری" بورژوازی تنزل دارد است.

سازمان چ. ف. خ. به این هم اکتفا نمی کند و چندی بعد با طرح شعار "خلافانه"! "حاکمیت خلق" و جانشین کردن آن بجای شعار جمهوری دموکراتیک خلق" قافیه را تکمیل می نماید . این شعار پر ابهام و "عموم خلقی" با نفی ضرورت رهبری طبقه کارگر بر انقلاب بورژوا دموکراتیک عملای نفی انقلاب دموکراتیک نوین می انجامد و اگرچه خود ماهیتا یک شعار "خرد بورژوازی" را تداعی میکند ، اما در خدمت شعارها و تئوریهای بورژوازی لیبرال قرار گرفته و راه تسلط آن را بر انقلاب باز میگارد .



با این مقدمات اکنون بپردازیم به مضمون و محتوای چزوه "سازمان ایدئولوژیک" سازمان چ. ف. خ. و نقطه نظراتی که در بطن آن نهفته است .

این چزوه ظاهرا نتیجه غلبه یک جریان بر جریانهای دیگر، پس از یک دوره مبارزه و پس از گذراندن یک بحران سیاسی - ایدئولوژیک در رون این سازمان میباشد . جریان غالب که نوشته مذکور بیان مواضع آن است مدعی است که پس از یک دوره مبارزه با جریانهای انحرافی دیگر توانسته است، بر بحران مذکور غلبه کند .

اما نحوه برخورد رفقای نویسنده چزوه، با بحرانی که گریانگیر این سازمان بوده و نحوه پاسخی که رفقای رهبری این سازمان به این بحران و مبارزه ایدئولوژیک درونی آن را داده اند، خود مسائلی را

این جملات که خود به اندازه کافی روشنگر آشنازه فکریهای لیبرالی نو پسند گان جزوه میباشد توضیح بیشتری را طلب نمی کند . اما گوشی لنین درست در پاسخ به این آشنازه فکری ها نوشت :

"... وقتی که در قطعنامه تاکتیکی ، که وظایف فعلی و فسروی حزب را در لحظه انقلاب معین می نماید ، از شعار مبارزه برای جمهوری (دموکراتیک) اثری نیست ، در اینصورت قبول برنامه ای که در آن تعویض حکومت مطلقه با جمهوری طلب میشود ، از طرف آنها چه فایده دارد ، در حقیقت این همان خصوصیتکنونی خط مشی "آسوا بازونیه" یا خط مشی بورژوازی مشروطه طلب است که دعوت به مجلس موءسسان را پیروزی قطعی میداند ولی درباره حکومت انقلابی موقت و جمهوری (دموکراتیک) مآل اند شانه سکوت اختیار می نماید ! برای اینکه بتوان انقلاب را به جلوسوق دار ، یعنی از آن حد یکه بورژوازی سلطنت طلب آن را سوق میدهد ، تجاوز کرد باید شعارهای را که نا پیگیری دموکراسی بورژوازی را خنسی می نماید ، بطورفعال مطرح کرد ، روی آن تکیه کرد و در درجه اول اهمیت قرار دارد . این شعارها در لحظه فعلی فقط دواتاست .

۱ - حکومت انقلابی موقت ، ۲ - جمهوری ..." (لنین - دوتاکتیک) (جملات داخل پرانتز از ماست)

اگر سازمان چریکهای فدائی خلق با خط مشی رادیکال خرده - بورژوازی خود را کشته ، با نفی وظیفه تربیت سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر از طریق کارآگاهگرانه در میان این طبقه و جایگزین کردن عملیا مسلحانه جدا از توده بجای آن ، با نفی ضرورت مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر و ... عملای راه را برای هژمونی و تسلط بورژوازی بر این طبقه باز میگذشت ، اینبار این سازمان با طرح شعار استراتژیک "نبرد با دیکتاتوری شاه" ، با نفی ضرورت تبلیغ و ترویج برنامه حداقل پرولتا ریا ، یعنی "جمهوری دموکراتیک خلق" و رهبری طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک و "پیش رس" و "آنارشیستی" را نستن طرح آن عنان

۱- مبارزه ایدئولوژیک و حرکت‌ها فردایی خلق :

"برای روسیه تاریخ بدست آوردن مارکسیسم بعنوان یگانه تئوری صحیح انقلابی، واقعاً سیر مصائب بود، بدین معنی که آنرا به بهای نیم قرن شکننده و قریانیهای بیسابقه، قهرمانی انقلابی بی نظیر، انرژی تصورناپذیر و تفحص فد اکارانه، علم اموزی و آموزش در عمل، دلسربی و نومیدی، وارسی و مقایسه با تجربه اروپا، تحصیل نمود... از طرف دیگر بشویسم... براین پایه خارائی تئوریک پدید آمد... "(لنین، بیماری کودکی "چپ روی در کمونیسم") .

تاریخ پیدایش مارکسیسم-لنینیسم همواره با تبرد پیگیر، سخت و مداوم با انواع تئوریها و انحرافات گونه‌گون که پیوسته در جریان حرکت تکاملی آن بمتابه مقامتها ناگزیر بورژوازی در برابر رشد پرولتاریا و پیشرفت مبارزه طبقاتی آن، عمل میکرد، همراه بوده است. پیشرفت مبارزه تاریخی پرولتاریا با بورژوازی و امپریالیسم، بدون مبا- رزه قاطع و سازش ناپذیر ایدئولوژیک با اپورتونیسم و رویزیونیسم، به متابه ایدئولوژیهای بورژوازی، هرگز نمی‌توانسته امکانپذیر باشد.

بدین ترتیب مبارزه ایدئولوژیک، بعنوان جزء تجزیه‌ناپذیر مبارزه طبقاتی پرولتاریا همواره بصورت اهرمی در دست پرولتاریا و سازمان رزمده نماینده آن و در خدمت بازگشایی راه مبارزه انقلابی این طبقه در نابودی سرمایه‌داری و امپریالیسم، قرار داشته است.

هر جنبش انقلابی پرولتاریائی اگر در کنار خود، یک مبارزه قاطع و بنیانی ایدئولوژیک با تمام مظاهر و تجلیات تئوریک و ایدئولوژیک بورژوازی در درون این جنبش بوسیله نیروهای راستین م.ل را به همراه نداشته باشد، نمیتواند پرولتاریا را که از هرسود رمعرض نفوذ و رخنه انواع ایدئولوژیها و گرایشات بورژوازی و خرد بورژوازی تولید کند گان

طرح میکند که پرداختن بدآن میتواند مارا به درک ماهیت آن انحرافاتی که از گذشته تا حال، همچنان برپیشانی این سازمان نقش بسته است، رهنمون سازد.

رقای نویسنده این جزو کوشیده‌اند تا به مبارزه با "جریانهای انحرافی" درونی این سازمان از یک سو و "جریانهای انحرافی" درون جنبش کمونیستی از سوی دیگر برخیزند. اما از آنجا که این برخاستن "نه از یک موضع ارتدکسال کمونیستی، نه از موضع منافع و نیازهای واقعی جنبش کمونیستی، بلکه، از موضع خرد بورژوازی و منافع و مصالح تنگ نظرانه و خود محورینانه این سازمان" صورت گرفته است؛ نه تنها نتوانسته‌اند به ارزیابی دقیق و همه‌جانبه‌ای از انحرافاتی که چه در درون این سازمان و چه در رون جنبش کمونیستی و نیروها و تشکل‌های م.ل، واقعاً موجود بوده است، دست یابد بلکه بدتر از آن بنحو ناسالم و در عین حال ساده لوحانه‌ای کوشیده‌اند تا پروردۀ ساتری بر واقعیات روشان انحرافات موجود در اندیشه و عمل گذشته وحال این سازمان فروکشند.

مسئله را از جوانب گوناگون مورد بررسی قرار مید هیم:



انحرافی غیر پرولتری و ضد مارکسیستی که بعثت سدی در روابط حقیقت و ظایف فوق عمل می‌کند، جدا باشد.

اما رفقاء نویسنده جزو علیرغم توجهی که ظاهرا به مبارزه ایدئوژیک نموده‌اند، از آنجا که یک حرکت اساساً توجیهی انجام داده‌اند وکوشش شاپراین بوده است که راهی برای فرار از انتقاد از خود صادقاً نه بیانند نتیجتاً نتوانسته‌اند به یک درک انقلابی و درست از مبارزه ایدئوژیک دست یابند.

وقتی رفقاء نویسنده، مبارزه ایدئوژیک با انحرافات گذشتند را تنها به ضرورت "تعیین تکلیف با گذشتہ" و "نقد جامع آثار منتشره از طرف سازمان در سالهای قبل" و "تصفیه و پاکسازی پیرایه‌های غیر مارکسیستی و غیر پرولتری از تئوری و پرایلیک سازمان" (جملات داخل گیوه از جزو "مبارزه ایدئوژیک نقل شده‌است) محدود می‌کنند و تلویحاً این نظر را بدست میدهند که گویا خود بخود و بدون هیچ‌گونه مبارزه بین دو مشی و دو تفکر در درون آنها "سازمان" به اندیشه نوینی دست یافته است و جریان جدیدی از طریق مبارزه و طرد و نفی جریان حاکم بر گذشتہ متولد شده و ایدئوژی و بینش "سازمان" را چار تحول بنیادین نگشته است، آنگاه این تصور هم پیش می‌آید که مبارزه ایدئوژیک از نظر رفقاء عبارت است از صرف اندیشه و جمع‌بندی یکسری انتقادات که به گذشتہ دارند و باید این تصور طبیعی هم هست که انجام این "وظایف" را با وظایف مهمتری که همانا ناشرکت در قیام و تدارک آن است، در مقایسه دیده و آنرا به زمانی دیگر - پس از قیام - موكول نمایند.

وقتی که رفقاء نویسنده "جزوه" معتقدند که با انحرافات اسا - سی و بنیانی گذشته میتوان بروخورد نکرد و در عین حال در جنبش رو به اعتلاء توده‌ای "نقش‌بیشتر و موثرتر" ، بدست آورد و بروخورد به موقع و فعل با مسائل مبارزه و انقلاب^{*} نمود، ناگزیر جزاین

* جملات داخل گیوه از جزو "مبارزه ایدئوژیک نقل شده‌است.

خردی است که "پیوسته به صفحه پرولتا ریا، پرتاپ میشوند" ، درامر مبارزه سترگش در جهت نابودی ارجاع و امپریالیسم و سرنگونی حاکمیت سرمایه رهنمون سازد.

شاید بیش از این توضیح در مورد اهمیت و نقش "مبارزه ایدئوژیک" و ضرورت استمرار و ادامه کاری آن در هر شرایط و در هر مرحله از مبارزه انقلابی پرولتا ریا " و نمایندگان سیاسی آن در هر جنبش انقلابی " بد لیل روش بودن حقایق و احکام اساسی مارکسیسم - لینینیسم در این زمینه وجود تجربیات گرانبهای چندین و چند ساله پرولتا ریا در مبارزه رهایی بخش خود، ضروری بمنظور نزد، اما وقتی با استنباطات انحرافی و غیرپرولتری نویسنده‌ان جزو "مبارزه ایدئوژیک" از این مقوله مواجه می‌شویم، نمی‌توان بسادگی از روی این امر حیاتی و ضروری مرحله کنونی جنبش انقلابی مانگر نمود.

نگاهی گذاشته به چهره کنونی جنبش کارگری و کمونیستی، از یک سو و مجموعه شرایط نوینی که برای تحویلت سیاسی جاری بوجود آمد است از سوی دیگر میتواند نقش و اهمیت "مبارزه ایدئوژیک" و ضرورت پاشاری برآنرا از سوی کمونیستها با برگستگی تمام به نمایش بگذارد: تفرقه و تشیت موجود در میان کمونیستها، از نظر سیاسی، ایدئوژیک و تشکیلاتی، عدم پیوند و رابطه درونی استوار و محکم میان م.ل.ها و طبقه کارگر، فراهم شدن فضای مساعد، برای رشد و گسترش انسواع ایدئوژیها ببورژوازی و خرد ببورژوازی و در راس همه آنها، رویزیونیسم مدرن بپیوژه نوع حزب توده‌ای آن، همه وهمه حکایت از ضرورت بذل توجه کامل م.ل.ها به امر مبارزه ایدئوژیک، در جریان مبارزه جتماعی خود دارد.

اکنون امر وحدت کمونیستها، امر پیوند با طبقه کارگر و آمیزش آگاهی سوسیالیستی با مبارزه خود بخودی آن و بالاخره امر شرکت در مبارزه انقلابی و مکراتیک مطابق تمام تجربیات پیشین جنبش‌های انقلابی نمی‌تواند از امر مبارزه ایدئوژیک با نظریات و تئوریهای

در اولین حرکت خود، پیش از یک انتقام از خود صادر قاچه، بزرگ نیز تازیده اند. واقعاً چرا؟

وامانع با انحرافات گذشته که مسلمان نمی تواند از درک واقعی ایستاد. برخورد از موضعی پرولتاری و کمونیستی پاسخ گویند؟ مسئله برسر تدوین است. طرح انتقامات در سطح جنبش نیست که انجام آن طبعاً باید در رابطه با بسیاری از الوبیت‌ها و مجموعه وظایف این سازمان مورث ملاحت‌تر قرار گیرد. اما سخن اصلی بر سر تحول بینش و درک واقعی انتقام رات و رسیدن به یک ایدئولوژی واقعی تزویه‌ای است. درک و بینشی که اگر محصول یک مبارزه ایدئولوژیک سالم و همه جانبه در رون این سازمان نباشد، در واقع میتوان گفت که یک تحول انقلابی و بدنیا. نمی صورت نگرفته است. و متاسفانه اولین حرکت انتقامی این رفقا، نه تنها چنین تحول، بینش و درک دگرگون شده‌ای را نشان نمی‌دهد، بلکه متأسفانه دقیقاً اراده همان بینش و شیوه‌های کدشته را در زهن مبارز میکند.

واما بعد ، رفقا با ارائه یک تصویر نادرست و غیر اصولی از جاری زه ایدئولوژیک ، آنرا از مضمون و محتوای واقعی و انقلابی ، آن تهیه می سازند . این رفقا مستقندند که گوا "مارزه ایدئولوژیک" میتواند جدا از پروسه پیوند با طبقه کارگر و کارسیاسو تشکیلاتی در میان آنان ، جدا از شرکت در انقلاب و مبارزه انقلابی ، بدایور واقعی صورت گیرد و یا بالعکس اسر شرکت در مبارزه طبقه کارگر و پیوند یابی با آن امر شرکت در مبارزه دموکراتیک و انقلابی ، میتواند جدا از پیش بسرد مبارزه ایدئولوژیک سالم و همه جانبه با جلوه های کوناگون آن انحرافات غیرپرولتری و ضد مارکسیستی ، تحقق یابد . این را شاید رفقا به صراحت نگفته باشند ، اما آنجا که با بر شمردن موضع و دنائی سه کانه ای که قبیل از قیام در بر این سازمان آنها قرار گرفته بود ، خوا-

نیتیوان تصور نمود که اولاً این رفقا از درک همه‌جانبه از انحرافات موجود در آندیشه و عمل جدا از توده خود درگذشته عاجزند و تاثیرات آنرا بر تماهي زمينه‌های فعالیت انقلابی آن و منجمله شرکت در جما- رزه توده‌ای نمی‌بینند . ثانیا ، مبارزه ایدئولوژیک را صرفا به یک سرنج بحثهای روش‌نگرانه در "خانه‌های درسته" محدود می‌کنند و آنرا از درون مایه اساسی مارکسیستی - لنینیستی خود ، که همانا به مبارزه ایدئولوژیک از زاویه‌ای می‌نگرد که کلی از زاویه نگرش رفقاء نویسنده "جزوه" متمایزا است ، تهی می‌کشد . ثالثا ، بنارست معتقدان- که بدون مبارزه با انحرافات گذشته و زد و دن آن از - امان فعالیتهای انقلابی سازمان ، میتوان "در مبارزه روبه اعتلای توده‌ای" از موضع پرولتاریائی و کمونیستی ، آنجنان که درجهت منافع دراز مدت این نیفده باشد شرکت چست .

این برخورد به مبارزه ایدئولوژیک را چه چیزی جز یک کوشش توجیه کرایانه - رجهت لاپوشانی انتفارات گذشته "سازمان" میتوان نام کذاشت . ما از رفاقت‌سئوال میکنیم که اگر در این "سازمان" یک مبارزه ایدئولوژیک انقلابی سورت گرفته و از طریق مبارزه بین دو مشروط و دو ایدئولوژی سازمان به تحول نوینی دست یافته است، بنابراین چرا هیچ گونه ، اشاره‌ای به خصوصیات، مشخصات و بینش جریان جدی‌ی از یکظرف و محورهای انتفارات شما به جریان حاکم گذشته از طرف دیگر نمی‌شود ، و بر عکس در اولین نقطه حرکت انتقادی خویش بجای انتقاد صادقانه از خود به دیگران هجوم آورده و آنان را زیر حملات و تازیانه‌های "انتقاد" های شدار و غلاظ قرار داره‌اید ؟ آیا نفس حرکت ، خود نشان نمی‌دهد که براستی رفقای فدائی نه- تواسته‌اند به یک تحول بینشی دست یافته و خود را از آن تفکر و ایدئولوژی خود محور بینانه و غیر توره‌ای مشی چریکی برها نند ؟ آیا براستی برآید و آنند که این سؤال پیش نمی‌آید که چگونه و چرا این رفاقت‌حالیکه مدعی‌نند به انتقادات گذشته خویش دست یافته‌اند ،

را ملزم به برگزیدن و نیرو گذاری بر سر پکی از آنها می دانسته‌اند ، انگاه این استنباط غیر مارکسیستی و این کوشش در جهت تجزیه مکانیکی وظایف سه گانه فوق ، بروشنی به نمایش گذاشته می‌شود .

رفقای نویسنده " جزوه " می‌گویند که سازمان آنها در مقام پاسخگوئی به " اتهام " بی توجهی به مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش کمو- نیستی . . . برآن شده است که نیروهای سازمانی را می‌ایدیست روی یکی از سه وظیفه ذیل متمرکز نماید : ۱ - بسیج تشکیلاتی برای پیگیری مبارزه ایدئولوژیک و تعیین تکلیف با گذشته و . . . ۲ - بسیج کار رها و امکانات هوار اران برای پیشبرد کار در میان طبقه کارگر . . ۳ - بسیج همه کار رها و امکانات هوار اران و بکار گیری همه اشکال مبارزاتی برای شرکت هرچه فعالتر در جنبش روبه اعتلای توده‌ای و . . بر خورد به موقع و فعل با مسائل مبارزه و انقلاب . . . (" مبارزه ایدئولوژیک " صفحه ۴۳) وبالا خره این رفقا تصمیم می‌گیرند که از میان این سه وظیفه بد ون ارتباط با هم با رها کردن دو وظیفه اول ، راه سوم را در پیش گیرند و تمام توان سیاسی و سازمانی خود را در جهت تحقق آن متمرکز نمایند . !

مارکسیست - لینینیستها یک لحظه نمی توانند تصور کنند که شرکت در امر مبارزه انقلابی و جنبش توده‌ای می تواند جدا از شرکت انها در مبارزه طبقه کارگر و پیوند استوار و محکم میان خود و این طبقه ، جدا از مبارزه ایدئولوژیک قاطع با تمام انحرافات جاری در سطح جنبش انقلابی و کارگری و کمونیستی ، بوییه آن انحرافاتی که گریبانگیر خود آن نیرو و تشکل بوده است ، معنای واقعی خود را باز یابد . هر گام شرکت در مبارزه انقلابی هاگرا زمواضع و منافع پرولتاریا را ین انقلاب صورت نگیرد ، در نهایت جز در غلطیدن به رامان یک ایدئولوژی و بینش " تمام خلقی " و خرد بورژوازی چیز دیگری نمی تواند باشد .

همچنین شرکت کمونیستها در انقلاب دمکراتیک و مبارزه توده ای اگر برپایه یک بینش طبقاتی و از زاویه منافع ، خواسته‌ها و برنامه

پرولتاریا صورت نگیرد ، که این خود همواره و در همه حال یک کار مستمر سیاسی - تشکیلاتی در میان طبقه کارگر و کارآگاه‌گرانه تبلیغی و ترویجی حول شعارهای تاکتیکی و برنامه‌ای انقلاب در میان این طبقه و کوشش در جهت کشاندن طبقه کارگر بد این مبارزه انقلابی و دموکراتیک را ایجاد می‌کند ، جزاره ایک استنبیا ط غیر پرولتیری و تمام خلقی از شرکت در مبارزه دموکراتیک ، استنباطیه برشاسته از همان بینش و ایدئولوژی جدا از توده و عموم خلقی مشی چریکی است ، چیز دیگری نمی تواند باشد ؟ همان التقطی که رفقای فدائی را در چار تنافق نموده است : تنافق میان کار در میان طبقه کارگر و شرکت در انقلاب .

رفقای فدائی اصرار دارند که کار سیاسی - تشکیلاتی در میان طبقه کارگر و نگرش طبقاتی به مبارزه پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک را در مقابل شرکت در مبارزه انقلابی و دموکراتیک قرار دهند . این نگرش بد اینجا میرسد که این رفقا هرگونه برخورد طبقاتی به امر شرکت در انقلاب را معارض اکونومیسم دانسته و باارائه همان بینشی که اکونومیستها از کار در میان طبقه کارگر ارائه میدهند و ظاهرا برای تبری جستن از این بینش ، خود بشکل دیگری پرولتاریا را به حال خود رها کرده و به رامان بورژوازی می اندازند . به این مسئله در بررسی قیام باز خواهیم گشت .

واما برخورد رفقای فدائی با کسانیکه آنها را مورد انتقاد قرار داره اند جالب تر است .

این رفقا اباعی ندارند که در پناه آتش شلیک اتهامات و انتقاد را تند به عناصر ناشناخته ، و حمله به نظرات احیانا نادرست آنها *

سنگر گرفته و با مخدوش کردن مرز میان موضوعات

* - ما در اینجا به حملات و تهاجمات یکجانبه و نابرابری که نویسنده کان جزو، به انتقادات موهوم عناصر موهم تر " زندانی " و یا

شنگرانه و آکار میستی از آنها و سپس با منتب کرد ن این تلقی بـ افراـد مـزـورـکـوشـیدـهـ اـنـدـ تـابـرـایـ هـمـیـشـهـ گـرـیـانـ خـودـ رـاـ اـزـ مـقـوـلـاتـ تـئـورـیـ وـ مـبـارـزـهـ اـیـدـ شـولـوزـیـکـ بـهـ مـعـنـایـ وـاقـعـ آـنـ رـهـائـیـ بـخـشـنـدـ . وـ بـهـ تـقـدـیـسـ آـنـ "پـرـاتـیـکـ"ـ بـپـرـداـزـ نـدـ کـهـ سـالـهـاـسـتـ مـدـعـیـانـ مـشـ چـرـیـکـ ،ـ بـدـانـ تـوـسـلـ جـسـتـهـ اـنـدـ ،ـ "پـرـاتـیـکـ"ـ کـهـ مـاهـیـتـ آـنـ دـرـعـلـ جـزـ یـکـ سـلـسلـهـ اـقـدـامـاتـ وـعـلـیـاتـ مـنـفـرـدـ وـجـدـاـ اـزـ تـوـدهـ چـیـزـ نـیـوـهـ اـسـتـ .ـ بـهـ عـبـارتـ دـیـگـرـ اـگـرـ پـرـدـهـ کـلـمـاتـ وـعـبـارـاتـ زـیـاـ وـ فـرـیـسـنـدـ رـاـ بـهـ کـتـارـیـ بـزـنـیـمـ بـدـ رـسـتـیـ مـیـتـواـنـ دـرـ پـسـ آـنـ دـرـدـهـاـیـ غـلـیـظـیـ کـهـ اـیـنـ رـفـقـایـ "عـلـ زـدـهـ"ـ وـبـیـ اـعـتـنـاـ بـهـ "تـئـورـیـ"ـ بـپـاـ کـرـدـهـ اـنـدـ ،ـ "مـایـهـاـیـ جـاـ اـفـتـارـهـ"ـ آـنـ اـسـتـبـاطـاتـ نـیـمـ آـنـارـشـیـسـتـیـ -ـ نـیـمـ نـارـوـدـ نـیـکـ پـرـاتـسـیـنـ مـحـدـ وـ نـگـرـیـ کـهـ تـئـورـیـ رـاـ سـدـیـ دـرـ بـرـاـبـرـ حـرـکـتـ غـلـیـانـ یـاـفـتـهـ وـپـرـتـبـ وـ تـابـ تـمـاـیـلـاتـ آـتـشـیـنـ خـوـیـشـ مـیـ بـینـدـ ،ـ مـشـاهـدـهـ کـرـدـ .ـ

اما این تمام مسئله نیست، موضوع را از زاویه دیگری نیز میتوان مورد برخور德 قرار داد.
همانطور که گفتیم، مبارزه ایدئولوژیک جزء لا ینفك مبارزه طبقاتی پرولتاریا و کمونیستها است. اما اگر درست است که این "مبارزه" زمانی میتواند واقعاً کمونیستی و پرولتری باشد که از نیازهای واقعی جنبش کارگری و کمونیستی برخاسته باشد، آنوقت معتقد میشویم که این "مبارزه" در هر زمان و در هر مقطعی از جریان مبارزه انقلابی بنابر آنکه چه شرایط و مختصاتی بر جنبش کارگری و کمونیستی حاکم باشد مضمون و محتوای آن، برآساس همان شرایط و نیازها معین میگردد. به عبارت دیگر مبارزه ایدئولوژیک درون جنبش کارگری و کمونیستی، همواره باید ناظر بر آن انحراف عمدہ‌ای باشد که این جنبش‌ها را از درون و بیش از تمام انحرافات دیگر در معرض مخاطره قرار میدهد. و مبارزه با انحرافات فرعی و غیر عمدہ دیگر ممیباشد حول مبارزه با این انحراف عمدہ و اساسی، و در رابطه تنگاتنگ با آن، انجام گیرد. تنگاتنگی گذاشت به شرایط نوین سیاسی و اجتماعی، شرایطی که از زمان

صحیح و ناصحیح گریان خویش را از یک برخورد اصولی با مسائل واقعیات رهایی بخشنند. آنها را پوشش حمله به آن کسانیکه گوییدند مردم میگفتند که "چون رچار تناقضات ایدئولوژیک شده است متأسفانه فعلًا نمیتوانند برای آنها کاری بکنند و میل دارند تا مر را در زیر رگارها و گلوههای رها کنند و در خانه‌هایشان به درازکوئی بشینند." و مقابلاً سازمان را از "شرکت هرچه فعالتر در جنبش رو به اعتدالی تودهای منع کرده و پیشنهاد نشستن در "خانه" و پیشبرد امری مبارزه ایدئولوژیک را به آنها میدارد. آن به نفع و خدمته دار کرد. آن استنباط کمونیستی و پرولتاری از مبارزه ایدئولوژیک که همواره انسان‌بعنوان یک وظیفه جدا ناشدنی ولا ینتفک از سایر وظایف عملی کمود. نیستها میداند، پرداخته اند. آنها با ارائه یک استنباط غیر مارکسیستی، از تغوری و مبارزه ایدئولوژیک و ارائه تلقی جد لمهای رو-

خارجه نشين " ايراد کرده اند ، کاري نداريم . مانميد انيم که واقعاً اين رفقا چه انتقاداتی را به آتها طرح کرده اند ، اما وقتی که سير برخورد - های غير سياسی ، تحریف آميز ، مفرضانه ، ناسالم و پرخاشحويانه اين رفقا را به نيروهای ديجرم . ل و بویژه به سازمان ما ، - نه تنها در اين "جزوه" بلکه همچنین در مطبوعات گذشته اين سازمان (نگاه کنيد به بربخورد های معامله گریانه اين رفقار "جزوه" وظایف اساسی ۰۰۰) ، با انحرافات گذشته سازمان ما و بویژه . موضع مادربرابر نيروهای من هبی - که از جا - نب خود را در اساس مورد انتقاد قرار گرفته بودند - و باز هم نگاه کنيد ، به بربخورد های دون كيشوت وار و تحریف آميزی که اين رفقا با نقطه نظرات سياسی ما - البته بدون آنکه حتی هبيج نامي ازما برد را باشنند - در جزو " بازهم درباره وظایف اساسی ۰۰۰ " کرده اند) بطور درقيق مورد ارزیابی قرار ميدهیم ، نمی توانیم ، نسبت به حقانیت گفته های نویسنده گان اين جزو در مورد "نظرات" و "انتقادات" و "پيشنهادات" اين افراد به "سازمان" چ . ف . خ . در چار تردید و ناباوری نشویم .

است که ظیفه بسیج تمام نیروهارا جهت برآه انداختن یک مبارزه ایدئو-لوزیک فعال و همه جانبه با آن، بر عهده تمام نیروهای راستین م- ل که خواهان زد و دن و پالا بیش جنبش کارگری و کمونیستی از پیرایه‌ها ای انحرافی - رویزیونیستی - میباشد، قرارداده است.

هم اکنون مبارزه ایدئولوزیک، اگر فارع از این جهت گیری و جدا از این مضمون و محتوای اصولی باشد، اگر مبارزه با انحرافات دیگرا ز زاویه مبارزه با این انحراف عمدۀ ضد مارکسیستی - لینینیستی سور در نظر قرار نگیرد، راه را برای نفوذ این انحراف، و نفوذ ایدئولوزی بورژواشی در جنبش کارگری و کمونیستی برآختی باز میگارد.

امروز مبارزه با تماهي انحرافات رادیکال خردبُرژواشی (از جمله مشی چریکی)، بد لیل رابطه درونی ناگزیری که میان این انحراف و جریانهای وابسته بدان با انحرافات رشد یابنده رویزیونیستی ایجاد شد است، میسر نخواهد شد، بویژه آنکه مواضع سانتریستی و لیبرالی رفیق جزئی که مدت‌هاست سازمان چ-ف-خ بر آن پای می‌فشارد و تربیت ایدئولوزیکی که این مواضع در "سازمان" بوجود آورده است، بستر خطرناکی ایجاد کرده است که نیروهای صادق و ناآگاه را به سمت رویزیونیسم می‌کشند.

همچنین امروز مبارزه با اکونومیسم، به مثابه جلوهای از سیاست بورژوازی در جنبش کارگری و کمونیستی، اگر در چهارچوب مبارزه با رویزیونیسم و کوشش برای نابودی پایه‌های ایدئولوزیک - سیاسی آن در این جنبش‌ها، مورد توجه قرار نگیرد، به مبارزه‌ای بدون ثمر و پوچ مدل خواهد شد.

امروز هر گونه مبارزه در راه دست یابی به یک ایدئولوزی و تئوری واقعاً انقلابی، واستحکام پایه‌های ایدئولوزیک جنبش کمونیستی و کارگری، اگر از مجرای مرزیندی قاطع و بدون گذشت با رویزیونیسم و مبارزه در جهت افشاری همه جانبه آن، صورت نگیرد، دست یابی به تئوری و ایدئولوزی انقلابی مطلقاً میسر نخواهد بود.

شکل گیری بحران سیاسی اقتصادی درون جامعه و تزلزل و فروپا-شیدگی درونی رژیم حاکم از یکسو و رشد مبارزه طبقه‌ساتی و آمدن گروه‌ها و نیروهای گوناگون اجتماعی به میدان مبارزه از سوی دیگر آغاز شده و تاکنون ادامه دارد، میتواند باسانی چهره آن انحراف اسا-سی ای را که هم اکنون بیش از تمام انحرافات دیگر، جنبش کارگری و کمونیستی ما را مورد تهدید جدی قرار میدهد، نمایان سازد. این شرائط منجر به آن شد که ماریخزدۀ دارو دسته‌مزدور و رویزیونیست کمیته مرکزی "بر اثر گرمای جنبش توده‌ای و اعتلای انقلابی جامعه، به تدریج از کچ لانه اپورتونیسم و رویزیونیسم به حرکت در آمده و با دهان باز و نیش‌های آماده به "استقبال" مبارزه انقلابی خلق و بویزه جنبش کارگری و کمونیستی ما بشتابد.

این رشد و پاگیری فزاينده جريان رویزیونیستی، بخصوصيس از قيام و با فراهم شدن زمينه ليبرالي رشد و گسترش نيروهای سياسيين گوناگون شتاب بيشرتري بخود گرفته است. اين واقعیت اگر در کنار: ۱) ولا ضعف و تشتبه سیاسي - ایدئولوزیک و تشکیلاتی نيروهای م-ل ثانيا: پشتوانه عظیم ماري و ایدئولوزیک این جريان رویزیونیستی در سطح جهانی و ثالثا: وجود زمینه‌های جذب و حل جريانات رادیکال خوده- بورژواشی (نگاه کنید به مواضع اخیر سازمان چریکهای فدائی خلق در قال رویزیونیسم و حزب توده)، در نظر گرفته شود، آنگاه براحتی میزان آن خطراتی که هم اکنون از سوی رویزیونیسم بطور کلی و عاملان داخلی آنها، نسبت به جنبش کارگری، کمونیستی و حتى انقلابی میهن- مان واقعاً وجود دارد، احساس نمود. بويژه اينکه این رویزیونیسم هم اکنون فقط در انحصار نوع خروشچفی قرار نداشته و پيدا ييش رویزیونیسم نهایی نوع "چینی" در عرصه جهانی وجود دستیاران پیدا و پنهان آنان در صفوف جنبش کمونیستی، بردا منه انواع و اشكال گوناگون اين رویزیونیسم بطور دهشتباری افزوده است.

بنابراین رویزیونیسم در حال حاضر، با حضور فعال خود در جا- معه و در جنبش کارگری و کمونیستی ما تبدیل به انحراف عده‌های شده

شمره دیگری نداشته است و همینطور نتوانسته است که از یک موضوع اصولی و استوار به انتقاد جدی از گذشته بپردازند.

این "غفلت" رفاقتی فدائی از مرزیندی دقیق با رویزیونیسم و قرار ندارن پایه‌های مبارزه ایدئولوژیک خویش بر بنیاد یک مبارزه قاطعه‌همه جانبه با آن، مسلماً وقتی در کنار آن "صراحت" قابل تحسین دراعلام مواضع سازشکارانه و راست گرایانه این سازمان نسبت به سوسیال امپریالیسم شوروی و سوسیالیستی خواند ن این کشور غارتگر و تجاوزکار، و محدود کردن را منه انتقدات خود به "برخی گرایشات رویزیونیستی در سیاست‌های خارجی این کشور" (*) مورد نظر قرار گیرد، بخوبی مشاهده می‌شود که این "غفلت" نه تنها یک امر "اتفاقی" و مضمونی، در مبارزه ایدئولوژیک خود فارغ می‌باشد، آنها نه تنها ایدئولوژیکی جدید در این سازمان و رهبری آن می‌باشد، که نطفه‌های آن از مدت‌ها پیش بتدربیح در این سازمان بسته شده بود. و عملکرد خود را در تمامی پنهانه‌های ایدئولوژیک - سیاسی آن، بروشنی به نمایش گذاشته است.

* - به نقل از مصاحبه‌های اخیر نمایندگان این سازمان با خبرنگاران مطبوعات و جراید کشور.

امروز وحدت جنبش کمونیستی و تشکیل ستاد رزمی پرولتا ریا جز از طریق یک مبارزه واقعی و پرتوان ایدئولوژیک با رویزیونیسم و افشا و طرد آن از صفوی جنبش کمونیستی و کارگری بد ون تردید، امکان‌پذیر نخواهد بود. و بالاخره امروز و با قطعیت بیشتری نسبت به گذشته مبارزه با امپریالیسم بد ون مبارزه با رویزیونیسم "به امری پوچ و بی - معنا مدل خواهد شد (نقل به معنی از لنین)

اما علیرغم تمام این واقعیات، نویسنده‌گان جزو "پیش‌به‌سوی مبارزه ایدئولوژیک" که مدعاویند در آغاز راه یک مبارزه ایدئولوژیک در جهت "زد ون پیرایه‌های غیرمارکسیستی" از را من جنبش کمونیستی و تأمین امر وحدت جنبش کمونیستی هستند، از تکیه بر چنین جهت و مضمونی، در مبارزه ایدئولوژیک خود فارغ می‌باشد، آنها روشی ترسیم نمایند (اگر معتقدند که چنین مرزی وجود دارد)، امری که در اولین گام برای "مبارزه ایدئولوژیک" با دیگر انحرافات جاری در جنبش کمونیستی و کارگری مطلقاً الزامي و ناگزیر است، بلکه مضمون و محتوای "مبارزه ایدئولوژیک" آنها نیز بکلی قادر درونما و یا حداقل چشم اندازیک مبارزه پیگیر و همه جانبه با این انحراف عمده جنبش کمونیستی و کارگری می‌باشد. هم از این روست که بروشنی می‌بینیم مثلاً مبارزه‌این رفقاء "انحرافات" اکونومیستی وافعاً موجود در میان نیروهای م - ل که در جریان قیام بطور برجسته‌ای نمایان شد (به این موضع در سطور آینده خواهیم پرداخت)، نیز قادر یک‌جنبه صحیح و اصولی و قادر یک بنیار مستحکم تئوریک و ایدئولوژیک می‌باشد. و به همین سبب نیز خط مبارزه ایدئولوژیک که رفاقتی نویسده در نیال کرده‌اند، از آنجا که قادر یک جهت و سوی روشن و کمونیستی است، در نهایت، جز پراکنده‌گوئی های بیشمار و جز کلی گوئی ها و جمله پردازی های کلیشه‌ای، و جز بزرخوردهای لیبرالی و رفرمیستی با انتقادات و انحرافات موجود در اندیشه و عمل این سازمان و ...

۲- ماهیت بحران ایدئولوژیک سیاسی سازمان حزبچای فدائی خلق و نحوه برخورد رقابی نوینده "هزوه" با آن ،

به بیراوه رفتند - مجموعه شرایط و زمینه‌های عینی و ذهنی موجود ، بخش غالبي از اين نيروهای جوان جنبش کمونيستي را به سمت يك گرايش "چپ" ، به سمت خط مشی چريکي جدااز توده سوف داد . اين مشى عليرغم انقلابي گريش ، بنابر خصوصيات ايدئولوژيك و سياسي آن ، هم- چنان که تجربيات چند يين ساله عملكردش نشان داد ، بهيج رود رپى گره گشائي تئوريك و سياسي ايدئولوژيك جنبش کارگري و کمونيستي و يا - فتن پاسخ در خورى برای آتها نبود و نمى توانست باشد .

مضمون و اشكال خاص مبارزه نيروهای چريکي ، ملزمات و نيازمند - يهای خاصی را ايجاب ميکرد که بكلی جدا از ملزمات و نيازهای جنبش کارگري و کمونيستي بود .

نيازهایی که سازمانهای بسته چريکي ، با بافت روشنفکري و خرد- بورزوايی جدا از توده خود میآفرید از نظر عملی و نظری پاسخی را می طلبيد ، که بكلی با پاسخ يك سازمان و نيروى کمونيستي ، که نه از نيازمند يهای يك سازمان بسته روشنفکري بلکه از نيازمند يهای مبارزه ، اجتماعي و طبقاتي جامعه ، نيازهای رشد مبارزه طبقاتي پرولتاريا حر- کت می كند ، مفايرت داشت . و اين خود زمينه بحرات و تناقضات درون اين مشى و اين جريان را يکال خرد-بورزوايی را بتدریج فراهم ميکرد . در حقیقت اين "بحران" حاصل تضاد ميان دو نياز نظری و عملی بكلی متفاوت ، تضاد ميان نيازهای رشد و توسعه جنبش کارگري و کمونيستي و عدم توانائي سистем هاي بسته چريکي و تشکلها ي جدا از توده ي روشنفکري در پاسخگوئي به اين نيازها بود .

طبعتا رشد و گسترش اين "بحران" و اثربخش آن بر جريان فعاليت انقلابي مبارزه چريکي و به بن بست رساندن اين مبارزه امری بود که می بايست بتدریج و در طی يك وره مبارزه اجتماعي ، در برخورد با واقعیات و قانونمند يهای مبارزه طبقاتي صورت گيرد .

اما اگر مشی چريکي در دروره رکود نسبی جامعه و در زمانیکه بحرانها و تضاد های اجتماعی در نهان رشد کرده و تيار آشکاري نيافته

تفاير و تحولاتيک در طی رودهه اخير در ايران صورت گرفت ، باعث بر هم خورد نمعادلات و مناسبات اجتماعي و طبقاتي جامعه و ايجاد شرایط نويي که بكلی با اوضاع اجتماعي گذشتہ تفاوت داشت ، گردید .

اين امر ، بعلاوه تفايراتي که در سطح جنبش جهانی کمونيستي تکوين یافته و با ايجاد شکاف در ميان آن ، جريانهای ايدئولوژيك نويي پاي به عرصه وجود گذاشته بودند ، منجر به پيدايش شرایط جدیدی گشت که کمونيستها را برای راهگشائي امر مبارزه و پيشبرد فعاليت های انقلابي خود ، ملزم به يك برخورد دقیق و همه جانبه به آن و پايه گداری يك خط مشی صحيح انقلابي ، بر اساس تفايرات عيني و ذهنی فوق می نمود .

ليکن نيروهای انقلابي م - ل که بطور كامل از جريان رویزیونيسى جهانی و عاملان داخلی آتها گستته بودند ، نتوانستند آن پاسخ لازمي را که جوابگوي چنین نيازهایي باشد ، ارائه دهند . اين نيروهای جوان و مبارز ، در صدر بودند تا خلاصي را که بدليل اپورتونيس و رفر - ميسم چند يين ساله "حزب توده" و نهايتا در غلطيدن آن بدامان رویزیونيس مدرن ، بر جنبش کمونيستي حاكم گرده بود ، با کوشش و توان انقلابي خود جبران گند ، پرچم فروافتاده ماركسيسم - لنينيس - را بر فراز لشههای متعمق و پوسیده ؛ اين جريان ضد انقلابي بر افرازند و وسنت های پرافتخار "حزب کمونيست ايران" را که سالها بدست فراموشی سپرده شده بود ، بيدار نمایند . اما در اين ميان عليرغم شور انقلابي و ايمان خلل ناپذير خود ، راه را بد رستي باز نشناختند و

رشد مبارزه، طبقاتی و برآمد آشکار سیاسی در جامعه، ضرورت یک مرزیندی قاطع میان جریانهای گوناگون درون این مشی را ایجاد کرده بود و اجازه نمیدارد که تماشی این کرایشات ناهمکون همچنان و بدون استقرار بر منافع و مصالح سیاسی و طبقاتی یکی از نیروهای اجتماعی، که پابه عرصه مبارزه آشکار گذاشته بودند، در کنار یکدیگر و در لاملاک جدا از توده و روشنفکری خود باقی بمانند.

این ضرورت و ناگزیری مرزیندی میان جریانات گوناگون، در تقارن با رشد بحرانهای درونی مشی چریکی، طبعاً آنچنان شرایطی را فراهم میکرد که هر کدام از این نیروها بتوانند به مقتضای بینش و ایدئو-لوزی طبقاتی خود، در صدر مقابله‌جویی و پاسخ بدین "بحران" برآیند. و همانطور که واقعیات نیز به روشن نشان داد، در مجموع سه جریان متفاوت با مختصات و سمتگیریهای مشخص سیاسی - ایدئولوزیک به مقابله با این بحران برخاستند و در صدر پاسخگویی به آن برآمدند. بخشی از این جریان با افتاد ن در ورطه یک گرایش اپورتونیستی راست، از موضعی لیبرالی به این بحران پاسخ داده و با ترک مواضع دمکراتیک و انقلابی مشی چریکی به جبهه اپورتونیسم و لیبرالیزم پیوست.

بعنوان مثال اگر این جریان لیبرالی در درون بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق، در درجه اوج بحران مشی چریکی و انعکاس آن در این سازمان (سال ۱۹۷۵)، از یک موضع انحلال طلباند و پاسیفیستی به مقابله با بحرانها و تنافضات درون این مشی بر میخیزد در همین زمان، این جریان لیبرالی در سازمان چریکهای فدائی خلق، بشکلی دیگر و بصورت یک جریان رویزیونیستی دست به انشعاب میزند و با کندن بخشی از این سازمان، بطور کامل به منجلاب رویزیونیسم و اپورتونیسم در می‌غله‌د.

در واقع این جریان، اگر تا آن‌زمان بدلاً این فوق توانسته بود بطور خاموش در بطن این مشی لانه گزیند، با رشد بحرانهای درونی جریانهای واپسی به این مشی و هم زمان با آن، با رشد جریانهای لیبرالی

بودند، در زمانیکه نیروهای "خاموش" جامعه به مبارزه آشکار طبقاتی برخاسته و تنها نیرویی که صحنه سیاسی را به جولا نگاه مبارزه طبقاتی خود تبدیل کرده بود، بخش‌هایی از خرد بورژوازی انقلابی بوسیله روش‌نگران بودند، توانست جای پائی در میدان مبارزه سیاسی بیابد، و به ازای نازل و محدود بودن سطح نیازمندیهای رشد جنبش توده - ای و کارگری، در برابر رژیم دیکاتوری حاکم عرض اندام نماید، مسلمان این معادله در شرایط پیشرفته تر مبارزه اجتماعی نمیتوانست همچنان بُر قرار بماند.

رشد آگاهی سیاسی توده‌ها و بوسیله نیروهایی که توده هوادار و هاله‌ی زیرین این جریان انقلابی را تشکیل میدارند از یکسو و رشد بیشتر تضادهای اجتماعی، بحرانهای سیاسی - اقتصادی جامعه و گسترش فزاینده مبارزات طبقاتی و بحرکت در آمدن آن اقشار طبقات "خاموش" مردم که نیروی اصلی انقلاب بودند از سوی دیگر و همزمان با آن پیچیده تر شدن و گسترش یافتن تمام مسائل، مشکلات و نیازمندیهایی که رشد جنبش توده‌ای بوجود آورده بود، بتدریج مشی چریکی را درین بستی از عجز و ناتوانی و شکست تدریجی فروبرده و بردا منهء "بحران" درونی این جریان می‌افزود. اما از آنجاکه یکی از ویژگی‌های جریانهای چریکی گرایش "علوم خلقی" موجود در آن بود، یعنی جریانهای ایدئولوزیک گوناگون سیاسی بدلاً این متعدد را جمله‌حصلت جد از توده‌تشکل‌های چریکی و التقادهای موجود در تفکر و بینش آنها و نیز عدم برآمد سیاسی و طبقاتی جامعه و ناتوانی، آنها از ایجاد یک مرزیندی قاطع و روشن سیاسی با جریانهای ناهمگون، امکان مسوی یا فنتند که بدین یک مرزیندی روشن و قاطع با یک ریگر در یک سیستم سیاسی - تشکیلاتی گرد آیند، طبعاً همزمان با رشد بحرانها و تنافضات درونی این مشی "جریانهای ناهمگون موجود در آن نمی‌توانستند پاسخ‌های یکسانی به این بحرانها و تنافضات بد- هند.

در رون جامعه و فراهم شدن زمینه رشد و گسترش آن در عرصه مبارزه سیاسی و تسریع حرکت پولاریزا سیون اجتماعی و سیاسی، میباشد مرتباً بحران را با دیگر جریانهای موجود در این مشی، بطور قاطع روش نموده و با سیاستی و طبقاتی خود را در مقابل همبا این بحرانها بطور آشکار روش نسازد بخششانی از این جریان، که در پراتیک مبارزاتی خود با در ک این تناقضات و بحرانها و ریشه های اساسی سیاسی - ایدئولوژیک آنها نائل آمده بودند، توانستند پاسخ مناسبی را چه از نظر عملی و چه نظری به این بحرانها و تناقضات بد هند و با حرکت از یک موضوع کمونیستی و با رک واقعیات اجتماعی و مبارزه طبقاتی، به حل و رفع اساس این نارسائی ها و تناقضات کم بندند. و این بحران را به نفع منافع پرولتاریائی و به سود موضع کمونیستی، حل نمایند و در یک مسیر در مجموع درست مارکسیست - لینینیستی قرار گیرند.

این بخشها در حقیقت نمایندگان آن جریانها در رون مشی چریکی بودند که بتدریج خویشتن را با موضع پرولتاریائی و با نیازمند - یهای مبارزات طبقه کارگر، منطبق کرده و خواهان برخورد از یک موضع ارتدىکسال کمونیستی به بحرانهای درونی مشی چریکی بودند.

این بخشها بد لیل قدرت انطباق خود با قانونمند یهای مبارزه طبقاتی و نیز بد لیل فراهم شدن زمینه های عینی و ذهنی رشد خود، در مدت کوتاهی تو انتهی به رشد فزاینده ای درست یافته و نیروهای صادق بسیاری از میان روش نفکران انقلابی و توده معتقد به مشی چریکی را بست خود جذب نمایند.

اما پاسخ سوم، از سوی آن بخششانی بود که اگر در مجموع به رامان یک گرایش راست اپورتونیستی و لیبرالیستی، سقوط نکردند، اما نتوانستند مبارزه خویش را با نیازهای رشد مبارزه طبقاتی منطبق نمایند و از یک موضع پرولتاریائی و کمونیستی به ضروریات موجود جامعه پاسخ بد هند. این بخش که بطور عمد سازمان ج - ف - خ را در بر میگرفت با نوساناتی به چپ و راست نسبت به گذشته و تغییراتی محدود ر ر سطح برای رهائی از بن بست ها و بحرانهای این مشی، در مجموع

بر راستای همان مشی جدا از توده چریکی به حرکت خود ادامه داردند این تغییرات و تعدیات محدود (*). میتوانست موقتاً از رامنه بحران موجود در این مشی که یک سازمان چریکهای فدائی خلق تنها سازمان عمد و استبداد آن بود، بگاهد. و به آن اجازه دهد که به حرکت خود در صحنه، مبارزه سیاسی ادامه دهد. اما روش ایست که این کاهش رامنه بحران یک امر کاملاً موقت و محدود بود. حرکت شتاب آلود اعتلای جنبش توده ای و کارگری و فشارهای ناشی از افزایش نیازها و مسائل و مضلات این رشد ووظایفی که از این مسیر در پیش پای کمونیستها قرار میگرفت، از یکسو رشد فراینده آنکه توده ها و بیویه روش نفکران بر اثر شرایط مساعدی که از نظر اشاعه متزن و آثار مارکسیستی - لینینیستی در جامعه فراهم شده بود از سوی دیگر، مجموعاً بر رامنه رشد بحران ایدئولوژیک سیاسی این جریان با سیر صعودی شکوفی افزود. و این سازمان را بر سر راهی پیوستن به یکی از دو قطب منضاد بورژوازی و یا پرولتاریا قرارداد. این فشارهای در حرکت یکسانه اخیر این سازمان، موجبات ورود یک سلسه انتقالهای رناظمیات و عملکرد های سیاسی این سازمان پسورد نظریات و بینش های توده ای و توجه به مبارزات و جنبش های کارگری و تار سیاسی، تشکیلاتی در میان این طبقه، تگردید، که آثار آن در مجموعات این سازمان در طی این دوره بوضوح مشهود است. لیکن از آنجا که این التقاو ها، بر پایه بینش همان مشی جدا از نواده چریکی قرار داشت نتوانست تأثیر چندانی بر این بحران و کاهش رامنه آن باقی ندارد.

(*) - رجوع کنید به انتقاداتی که سازمان چریکهای فدائی خلق در نشریه پیام داشتگوی ۳ در نقد نقطه نظرات رفیق احمد زاده مطرح نموده اند و مطابق آن این نقطه نظرات را "چپ روی" "ارزیابی کرده اند.

شروع قیام مسلحانه و شرکت خودبخودی رفای فدائی در آن، به اعتبار ساخت سازمانی و تشکیلاتی این سازمان از یکسو و قاطعیت و تحرک انقلابی آن از سوی دیگر، به روند کاهش این فشار و بحران و تناقصات رونی شتاب بیشتری بخشید و سازمان چریکهای فدائی خلق را در موقعیتی قرار داد که، بتواند موقعتا خویشن را از بار این بحران و از فشارهای ناشی از این بحران خلاصی بخشد.

اما برای تمام کسانی که "پیروزیهای" موقت "(هر چند هم که عظیم باشد) هوش از سرshan نمی‌رباید، برای تمام کسانی که مسیر جریانات و واقعیات را از یک موضع واقع‌بینانه کمونیستی مورد ارزیابی قرار میدهند، وبالاخره برای آن کسانی که بروشنا بر ماهیت "بحران ایدئولوژیک سیاسی" فوق الذکر، علیرغم کاهش آن در یک مرحله موقت با مساعدت عوامل خارجی، آگاهی دارند، این واقعیت بخوبی روشن است که این بحران می‌باشد بطور کلیدی و بنیانی مورد برخورد قرار گیرد و رهایی از آن با برخوردهای بینابینی و مرضی الطرفین بهیچوجه می‌سرخواهد بود.

اما رفای فدائی، که این "پیروزی" سترگ را در مقابل خود دید -هاند، مایل نیستند که با واقعیات برخوردی واقع‌بینانه داشته باشند آنها بد لیل برخورد ساده بینانه با این "پیروزی" قادر نیستند، ماهیت آن "بحرانی" را که خود از آن نام می‌برند بدستی دریابند. شرکت آنها در قیام و پیروزیهایی که در این میان نصیب این سازمان (*)

(*) - رفای فدائی بد لیل برخوردهای تنگ نظرانه خود، ثمرات این "موفقیت" را منحصر بد سازمان خود نموده‌اند، در حالیکه هرانسان واقع‌بین و صادقی که دچار تنگ نظری و خود محوریتی نمی‌شود، می‌داند که جنبش کمونیستی نیز از قبل این موفقیت و ثمرات حاصله از آن بخصوص از این نظر که بطور کلی موضع جریان چپ را در برابر جریان راست مذهبی تقویت کرده، برخورد ار بوده است. اما این موفقیت

اما فراهم شدن تدریجی یک موقعیت استثنایی ناشی از رشد شکرف جنبش توده‌ای و سپس حادثه قیام بهمن ماه، منجر به عدم پیشروی این بحران و خارج شدن رهبران این سازمان از منکه فشارهای فوق-الذکر، در یک مرحله کاملاً گذرا و موقت، گردید.

از همان هنگام که رشد انقلاب، برخورد قهرآمیز میان توده‌ها و ضدانقلاب را اجتناب ناپذیر کرده بود، از همان هنگام که توده‌ها در جریان حرکت و مبارزه روزمره و در کشاش نبردهای خونین خود بسا دشمن، به ناکافی بودن مبارزات مسالمت‌آمیز و تظاهرات و اعتصابات توده‌ای - سیاسی پی برد و بر ضرورت توسل به قهر و مبارزه مسلحانه توده‌ای، بطور عملی دست یافت، از آنجا که از یکسو رهبری جنبش فاقد آن قاطعیت و برندگی انقلابی در تسلیح توده‌ها و آماده کردن آنها برای ارتقاء مبارزه سیاسی شان به سطح مبارزه مسلحانه بود و از سوی دیگر طبقه، کارگر از فقدان ستاد و سازمان رزمده و انقلابی خویش رنج می‌برد، و نیروهای واقعی م-ل در اوج تشتت سیاسی - سازمانی و بهیچه در ورطه یک سلسله گرایشات اکونومیستی و پاسیفیستی قرار داشتند، نیروهای وابسته به مشی چریکی زمینه‌ای برای عرض‌انداز و خودنمایی یافتدند. به عبارت دیگر مضمون قهرآمیز مبارزه چریکی و تطابق آن با تمايلات مبارزه جویانه ای که در توده‌ها شکل گرفته بود، در شرایط سازشکاری و عدم قاطعیت رهبری و فقدان یک جریان سالم و قوی مارکسیست - لینینیستی برای تشکیل و تسلیح توده‌ها در امر مبارزه قهرآمیز خود، زمینه‌ای را فراهم کرد که علیرغم خصلت جدا از توده این مبارزه (در قسمت بعدی این مسئله را بیشتر توضیح خواهیم داد) و عملیات چریکی، به اعتبار اینکه این عملیات این بار بر حرکت توده‌ای منطبق شده بود، این مشی بتواند در میان توده‌ها اعتبار و وجهه‌ای سیاسی کسب کند، این شرائط مساعد، مجموعاً زمینه‌ای فراهم نمود که تا بحرانها و تناقصات درونی این مشی در این مقطع زمانی دستخوش فراموشی گردد و از بار فشارهایی که از هر سوی جریانهای وابسته به این مشی وارد می‌آمد، کاسته شود.

بوده و وظیفه تدارک قیام و مبارزه سلحانه بر عهده کمونیستها قرار داشته است، تا بتوانند با تکیه بر این وظیفه، وظیفه ایکه آنها هرگز نتوانستند از یک موضع کمونیستی بدان پاسخ گویند، گریان خویش را از پاسخگوئی ضروری به حل بنیانی تناقضات و بحرانهای آن مرحله، که نه محدود به آن شش ماه بلکه حاصل یک روند عمومی و ادامه دار است گذشته بوده است، خلاصی بخشنده و از همین رو مشاهده میکنیم، که این بحران سیاسی - ایدئولوژیک "درست در کمرکش روزهای فرا میرسد" که موقعیت انقلابی جامعه در حال شکوفائی بوده است. بحران یاد و نه هویتی که نه گذشته ای دارد و نه آیندهای و اگرچه در ریشه یابی آن مجبور شده‌اند که به تکانها و "طوفانهای فکری سازنده"، در زدهن آگاهترین و صادر قدرین نیروهای هوادار خود اشاره کنند، اما در سطح بعده، بلافضله آن را نتیجه نق زدنها و اخلاصگریهای عناصری میدانند که " بصورت عاملی منفی در جریان رشد و گسترش سا- زمان عمل کردند" و گویا رفقای صدیق ما را از شرکت جستن در قیام منع میکردند.

یک چنین تصور و توجیهی از "بحران" درونی این سازمان طبیعتاً این تصور را هم برای آنها پیش آورده است که جریان قیام و پیروزیهای حاصله از آن برای این سازمان توانسته است تمامی پایه‌های اساسی و بنیانی این بحران و تناقضات را فرو ریزد، و جواب دندان شکنی به تمام آن روش‌نگران "خانه نشین" و "دراز گو" ئی بدد که عامل این "بحران" و فشارهای ناشی از آن بوده‌اند. در قسمت بعدی، با ازترشدن جنبه‌های دیگر مواضع نادرست رفقای فدائی، ماهیت این درک از "بحران" و منافعی که در پس آن نهفته است، آشکارتر میگردد.



شده است، آنها را به ورطه یک سو، استفاده در جهت توجیه و لوث کردن تمام اتفاقات گذشته و مخدوش کردن مردمیان مشی کمونیستی با مشی رادیکال خرده بورژوازی سوق داره است. آنها از ایین پیروزی، نه بسود منافع راز مدت پرولتاریا و جنبش کمونیستی از طریق یک برخورد انقلابی با گذشته خود، بلکه به نفع پایداری این انحرافات از طریق توجیه و تطهیر تمام آنها بهره گرفته‌اند؛ "هیچ عنصر صادقی نیست که امروز در مقایسه آنچه که سازمان در شش ماهه گذشته پیشبرد و آنچه که درستان سرد رکم ما به او توصیه میکردند، بتواند پراتیک و مواضع ما را انتباه و انحراف، و نظر آنها را صحیح و بر حق تشخیص دهد."

(جزویهٔ مبارزه ایدئولوژیک صفحه ۲)
نویسنده‌گان جزوی با محدود کردن دامنه این بحران به شش ماهه گذشته (همان شش ماهی که البته آنها در حال تدارک قیام بوده‌اند!) و قطع کردن رابطه این "ششماه" با گذشته آن (همانطور که علاقه راند که رابطه این "بحران ششماه" را با آینده آن نیز قطع کنند!)، پرده اتری بر واقعیت درونی این "بحران" و تناقضات بنیانی، فروکشیده‌اند اما این ایجاد محدودیت مصنوعی "ششماهه" برای "بحران" نیز یک امر اتفاقی نیست. رفقای نویسنده، درست آن مقطع زمانی را برای توضیح این بحران انتخاب میکنند که مقارن با ضرورت تحول اشکال مبارزات سیاسی توده‌ها به اشکال عالیتر یعنی بمارازات سلحانه

بخصوص زمانی میتواند جنبش کمونیستی را مسروتر نماید که رفقای فدائی توانسته باشند، با یک برخورد انقلابی با گذشته خود به صفوف را - ستین آن بپیوندند. اما اگر بالعکس، این سازمان - همانطور که شواهد نیز نشان میدهد - به سمتی رود که در انتهای آن منجلاب اپورتونیسم و ریزیونیسم قراردارد، بد و شک این موقوفیتها ویژه‌دار قیقا به عامل ضد خود بدل میگردد که کاملاً بزیان جنبش کمونیستی و به سود جریان ضد انقلابی ریزیونیستی و اپورتونیستی خواهد بود.

۳- فیلم سیاسی و پژوهشی فدائی خلق

زیان ممکن را به ارگانهای سیاسی و اقتصادی دشمن وارد آوردند و او را در زمینه های مختلف واردار به عقب نشینی هائی کردند . اینرا هم به چشم خود نیدند که دشمن به این سارگیها حاضر به تسلیم نبوده و بخاطر حفظ منافع و مواضع خود و با اتکاء به ابزار سرکوش یعنی ارتشد بد مقابله سرسختانه با جنبش خواهد پرداخت . آنها بتدریج درمیا - فتند که دیگر نمیتوان با دست خالی و بدون سلاح به استقبال گلوله رفت . آنها خواهان اقدامات جدی تری بودند و از رهبران خود مصراحت میخواستند تا آنها را مسلح کنند .

در چنین شرایطی ، توده های مردم در مقایسه با گذشته ، بمیزا ن بسیار زیادتری بقدرت و توان تاریخی خود و ضعفها و ناتوانیهای دشمن در عرصه مبارزه بی برد و دیگر حاضر نبودند حکومت کنندگان بشیوه گذشته برآنها حکومت کنند . آنها با روحیه ای پرشور واراده ای آهنهای نیافردهای قدرت توده ای و نظم انقلابی خود را در کنار قدرت دشمن و نظم ضدانقلابی او در مناطق مختلف شهر ، ادارات و مؤسسات بوجود آوردند و دری تدارک و آمادگی برای رفع از قدرت و نظم انقلابی خود در برابر قدرت و نظم ضدانقلابی دشمن برآمدند و همانطور که شاهد بودم عده های نیزیا بین اکتفا نکرده و با مجهز شدن به سلاح گرم و سرد و یا هرسوسیله ای که در اختیار داشتند به مبارزه و جنگ با دشمن برخاستند و حماسه ها آفریدند . . . (" جنبش خلف و تاکتیک کمونیست ها " صفحه ۱۲)

رشد حیرت آور پتانسیل انقلابی توده ها و گسترش کمی و کیفی مبارزه انقلابی در میان حتی عقب مانده ترین اقوام توده ای از یکسو و مقاومت ضد انقلابی ، خشونت بار و سرکوگرانه رژیم شاه از سوی دیگر ، بیانگر ژرور جامعه به یک دوره اجتناب ناپذیر جنگ داخلی بود ، که در طی آن اشکال مسالمت آمیز مبارزه بحضور ناگزیری بسم اشکال قهرآمیز مبارزه سوف نداده بیشد و این دوره نشانه برقراری وضعیت انقلابی در جامعه و ضرورت تدارک قیام سلحانه برای دست زدن به یک تعرض قطعی در لحظه مناسب جبهت سرنگونی ضد انقلاب بود .

رشد و حرکت جنبش انقلابی توده ها در یکسال گذشته ، آنچنان سریع ، پر شتاب و بدون وقفه بود که تمام نیروهای سیاسی موجود را پشت سر گذاشت و لندگان بدنبال خویش فرا میخواند . و آنگاه که این مبارزه رو به اعتلاء با سرعت شگرفی به قیام سلحانه توده ای مبدل گشت ، نه تنها رهبران متزلزل و ناپیگیر انقلاب را در حیرت و شگفتزی توان با آنرا و تأسف فروبرد ، بلکه نیروها و تشکل های م - ل را به نظره گران شرمسار و حیرت زده ای که این بار هم برای چند میں باز در تاریخ مزه تلغی عقب ماندگی کامل عنصر ذهنی را از عنصر عینی در کام خود می چشیدند ، تبدیل نمود .

این سرعت شگرف و حرکت برق آسا ، در بهترین شکل خود فقط امکان دارد که برخی از آنها (و شاید همه آنها ؟) بطور خودبخودی و سازمان نایافته در آن شرکت جویند و قبل از آنکه نیروی رهبری کنده و سازمان دهنده این قیام عظیم توده ای باشند ، در گشاکش امواج خرد خود بخودی این جریان عظیم توفنده گردیدند .

توده های مردم در در وره ، اعتلای انقلابی یک ساله اخیر در جریان رشد و تکامل مبارزات خویش ، اشکال متنوع و بکلی گوناگون را آزمودند . آنها در خلال یکسال گذشته و بخصوص از همان روز جمعه خونین (هفدهم شهریور) که طی آن ، دشمن جنگ نایابری را برآنها تحمیل و بشکلی وحشیانه تظاهرات سیاسی آنان را بخون کشید ، در یافتدند که دیگر در برابر سلاح جدید دشمن شیوه های مبارزاتی آنها با تمام نقش و اهمیت اشان ، کارایی لازم را نداشته و بنتنهای کافی نیستند . توده های خلق ، در طی همین یکسال گذشته ، در عین حال که با اعتراضات و تظاهرات گسترده سیاسی خود ، که حد اکثر فشار و

قیام مسلحانه آینده نیز میباشد . و در این جاست که وظیفه تدارک نظامی مطرح نمیشود . تدارک نظامی به معنای فراهم کردن سلاح برای نبرد قطعی ، به معنای تسلیح توده‌های آماده نبود ، و آموختن نظامی دسته‌های پیشرو توده‌ای که برای فعالیت نظامی آمادگی تام و تمامی دارند ، در زمرة وظایف عاجل این دوره قرار میگیرد .

مجموعه فوق آن وظایف ویژه‌ای است که ، در دوره حاکمیت وضع انقلابی و تدارک قیام بر عهده نیروهای انقلابی و رهبران جنبش قرار میگیرد .

اما در اینجا بطور قطعی باید با این نقطه نظر که توده‌ها را در این دوره به نبردی قطعی و نهایی فرا میخوانند ، مزیندی نمود ، نبردی که اگر جمیع شرایط و عوامل مساعد و لازم برای تحقق آن فراهم نیاشد ، بسرعت آن را بشکست میکشند . این دوره به معنای آماده کردن توده‌ها برای قیام و به معنای تدارک لحظه قیام میباشد ، نه دعوت توده‌ها به نبرد و تعرض قطعی برای سرنگونی رژیم سیاسی حاکم . تشخیص لحظه قیام ، یعنی لحظه‌ای که دیگر باید با تمام قوا توده‌ها را بنبرد نهائی فراخواند ، منوط به ارزیابی دقیق و همه جانبه‌ای از جمیع شرائط موجود در جبهه انقلاب و ضد انقلاب و شرایط و وضعیت نیروهای بین المللی ، میزان آمادگی توده‌ها و ... میباشد که مطابق آن فراخواندن مردم به قیام مسلحانه به امری فوتی و حیاتی بدل می‌گردد .

با این حال ، علیرغم تمام اصول و احکام فوق ، قیام مسلحانه توده‌ای خارج از اراده رهبران جنبش ، و در میان بیت و حیرت کمونیستها بایک خیزش همگانی از طرف توده‌های که رهبران خود و نیروهای آگاه جامعه را فرسنگها پشت سر گذاشته بودند ، آغاز گردید .

قیام مسلحانه توده‌ای در شرایطی بوقوع پیوست ، که نیروهای چریک و منجمله چریکهای فدائی خلق ، سرگرم عملیات قهرمانانه منفرد خویش و نیروها و تشکلهای مولوی در اوج تفرقه و تشتبث سیاسی -

وجود وضعیت انقلابی در جامعه - و ضرورت تدارک قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای در این دوره - که باید آنرا از لحظه قیام ، یعنی لحظه ای که باید توده‌ها را به نبرد و تعرض قطعی فراخواند ، جدا کرد - بد ون شک وظایف عاجل و بد ون گذشتی را بر مجموعه وظایف کمو نیستها که در شرایط عادی مبارزه بر عهده آنها قراردارد ، میافزود . این وظایف بویژه ، اگر ارزیابی درستی از اشکال مبارزه مسلحانه‌ای که در آینده به وقوع می‌پیوست وجدی . میداشت ، یعنی کمونیست‌ها با ارزیابی از مجموعه شرایط موجود ، شکل قیام را به متابه تهها شکل مبارزه قهر آمیز و نتیجه اجتناب ناپذیرش اعتصابات و تظاهرات سیاسی ، تشخیص میدارند ، چیزی جز تدارک سیاسی و سازمانی و نظامی قیام مسلحانه توده‌ای نمی‌توانست باشد .

مفهوم این تدارک از نظر سیاسی ، چیزی جز تبلیغ و ترویج وسیع مفهوم و ضرورت قیام مسلحانه و آگاهانیدن توده‌ها از اجتنابناپذیری و نزدیکی این قیام در پروسه رشد مبارزه توده‌ای نبود . این تدارک بدین معناست که کمونیست‌ها میایست توضیح ضرورت عملی قیام مسلحانه را در مرکز شغل فعالیت تبلیغی و ترویجی خود قرار دهند . این فعالیت وسیع تبلیغی و ترویجی باید در خدمت افزایش روحیه رزمی و فداکاری توده‌ها ، در خدمت آمادگی روحی و عملی آنها برای دست زدن بضرعه قطعی و به آخر رساندن نبرد مسلحانه‌ای که هر آن احتمال بروز و وقوع آن میرفت باشد . این تدارک از نظر سازمانی ، بدین معنا است که کمونیستها میایست ، بیش از هر زمان دیگر بر امر تشکیلات و سازماندهی توده‌ها در مبارزه انقلابی‌شان اصرار ورزند و با جدیست بیشتری به تحکیم پایه‌های سازمانی خود در میان توده‌ها و در رأس آنها طبقه کارگر بپردازند . وظایف کمونیست‌ها در دوره آمادگی موقعیت انقلابی از نظر تدارک تشکیلات انقلاب ، نه تنها کاسته نمیگرد ، بلکه بمراتب افزایش میابد . اما این تدارک سازمانی و تشکیلاتی بارهای عادی فعالیت تشکیلاتی در میان طبقه کارگر بکلی متفاوت است . این تدارک در عین حال ناظر بر ایجاد ساختمان تشکیلاتی

سازمانی، و در روحانیت اکنونومیسم، پاسیفیسم و درونگرایی خویش، غوطه می خوردند . صداقت انقلابی، حکم میکند که نیروها و تشکل های م . ل و انتخابی، به بررسی آن شرایط و زمینه هایی بنشینند، که موجبات ایجاد این فاصله عظیم میان آنها و جنبش توده ها وعقب ماند - ائمی مفترض از ارزیابی شرایط انقلابی جامعه، را فراهم ساخت . اما رفقای نویسنده "جزوه" بهمیج روی درصد چنین کوششی نیستند . آنها که مسحور شرکت خودبندی خود در قیام مسلحانه توده ای شده اند، پیش از آنکه خواهان یافتن اشتباهات و انحرافات خود و انتقام بپردازند و بیگذشت از آن باشند، در صدر دندا با بهره گیری از این مرفقیت استثنایی و "پیروزیهای" ناشی از آن، و نیز با بکارگیری واقعیات قلب شده، حتی الا مکان گذشته انحرافی خود را در پس پرده جملات فریبند و خودستایی های پر طول و تفصیل بپوشانند .

این فقدان شجاعت و صراحت آنها در برخورد انقلابی به گذشته خود، آنگاه که با تنک نظری های سازمانی آنها عجین میگردد، مانع از آن میشود که به یک ارزیابی واقعی و صحیح از آن انحرافات اکنونومیستی و پاسیفیستی ای که بر بخش های بزرگی از نیروها و تشکل های م . ل حاکمیت داشت، و جریان قیام بطور برجسته ای آنرا به نمایش گذاشت، نائل آیند .

در درجه تدارک قیام، کمونیست ها بدلا ئیلی که در زیربدان اشاره میشود، از جنبش توده ای عقب مانندند، که این عقب مانندگی، خود زمینه، عدم تحرك سیاسی و شرکت آکاها نه وفعال آنها را در جریان قیام باعث گردیده ؟ (الف) : عدم ارزیابی صحیح از شرایط انقلابی جامعه در درجه مورد بحث، یعنی درجه ای که ویژه گی آن آغاز یک مرحله جنگی میان دشمن و خلق، و ناکافی بودن اشکال مسالمت آمیز مبارزه و پیدا یافته زمینه تحول این اشکال به اشکال قهرآمیز آن در میان توده ها بود . (ب) : عدم تشخیص دقیق و کامل شکل مبارزه مسلحانه

توده ای بصورت قیام مسلحانه و دراز مدت دیدن این مبارزه، که خود ناشو، از فقدان ارزیابی شخص آر اوضاع مشخص ایران و تعمیم الگو وار تجربیات جوامع نیمه مستعمره - نیمه فئوال با شرایط پیش از ایران بود . (ج) : حاکمیت یک گرایش اکنونومیستی بر این نیروها در اشکال گوناگون که خود تأثیرات بلا واسطه ای در تشدید دو عامل فوق الذکر بجا گذاشت .

شایان ذکر است که تنها نیروهای م - ل معتقد به مشی توده ای - انقلابی، نبودند که در رایره تحلیل فوق بگنجند، بلکه رفقای فدائی نیز، علی رغم آنکه خود در صدر مقابله جوئی باتمام واقعیات موجود برآمد؛ باشند، در رایره این تحلیل قرار میگیرند . با این اختلاف که این بار این ضعف های فوق بر زمینه بینش جدا از توده ای مشو چریکی، که پایه حرکت و عملکرد این "سازمان" بوده است، متجلی شده و ارتبا ط لاینفکی با این بینش و طرز تفکر پیدا نموده است .

اما توضیح بیشتر موارد فوق در مورد نیروهای م - ل :

- ۱ - عدم ارزیابی صحیح از شرایط انقلابی جامعه : در این درجه هسانطور که در بالا اشاره کردیم، شرایط، بوجود آمد که مطابق آن، روند رشد و تبدیل اشکال مسالمت آمیز مبارزه یعنی اعتصابات و تظاهرات سیاسی به قیام و مبارزه مسلحانه، اجتناب ناپذیر مینمود .
- نیروها و تشکل های موجود، بجز در مواردی محدود (*) از درجه

(*) - تا آتجاییکه در حیطه اطلاعات ما قرار دارد، در میان این نیروها، سازمان ما و اتحادیه کمونیست ها، اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر در مجموع به ارزیابی صحیح تری از این شرایط دست یافته بودند و در تبلیغات و مطبوعات سازمانی خودشان به توضیح و تشریح این شرایط و ضرورت و اجتناب ناپذیر بودن مبارزه مسلحانه توده ای می پرداختند .

تشخیص صحیح شکل این مبارزه ، یعنی قیام مسلحانه به معنای یک حمله ناگهانی و سریع از سوی انبوه وسیعی از مردم در یک زمان کوتاه ، رهنمون سازد .

۲- حاکمیت گرا پیش اکونومیستی در تفکر و عملکرد نیروهای مارکسیستی- لینینیستی

این گرایش بطور غالباً در اکثر نیروهای م.ل موجود (و هم چنین خود رفقاء فدائی !) در اشکال و سطوح گوناگون قابل مشاهده بود ، و در اشکال گوناگون خود را بروز میدارد : کم بها دادن به چنین توده‌ای ، توجه یکجانبه به مبارزه طبقه کارگر و جدا کردن این طبقه از مجموعه چنین توده‌ای و انقلابی ، ندیدن پتانسیل بالقوه موجود در این طبقه ، و ارزیابی اغراق آمیز از عقب ماندگی انقلابی آن از خود بیورژوازی ، منوط کردن مبارزه مسلحانه به ارتباط با طبقه کارکر و تشکیل حزب کمونیست * و قرار دادن این وظیفه در مقابل هم ، حرکتمندان از چنین توده‌ای و موقعیت اجتماعی در تعیین شکل مبارزه

(*) - یعنوان مثال این نقطه نظر را بطور بر جسته میتوان در کتاب "انقلاب ر مکراتیک و رهبری پرولتاریا" نوشته "مبارزین آزادی طبقه" کارکر" مشاهده کرد ، که در آن با اعلامیه "هسته‌های مسلح خلق" سازمان ما برخورد استقادی کرداد . این رفقا طرح "هسته‌های مسلح خلق" را در رابطه با تحول شکل سازاتی توده‌ها ، و ضرورت تبلیغ و ترویج آن در میان مردم را ، عملی "آنارشیستی" ارزیابی کردند و آنرا در تئار با ضرورت "تشکیل حزب" و "شرکت مستقل و مستقل طبقه" کارکر "در چنین ر مکراتیک تشییخ داده‌اند .
اما کسیکه در در گفتار هزار بار بر ضرورت "تشکیل حزب کمونیست" و "شرکت مستقل و مستقل طبقه کارگر" در چنین ر مکراتیک و "قرار گرفتن در رأس آن" تأکید کند ، اما در عمل فراموش نماید و به تبلیغ

این تغییرات نوین به در ماندند . و از همین رو از در رک وظایف نوینی که شرایط جدید بر عهده کمونیستها می‌نهاد ، عاجز مانده و در لایلای آن مجموعه وظایفی که همواره و بطور معمول بر عهده کمونیستها قرار دارد ، سرگردان بودند . این عقب ماندگی از ارزیابی شرایط ، در رعیت حال در ارتباط لا ینفکی با فقدان رابطه ارگانیک میان این نیروها و توده‌های خلق از یکسو و مسئله کم بها دادن به نیرو و توان و انرژی فوق العاده توده‌ای و متقابلاً پر بها دادن به نیرو و توان دشمن در حال انهدام و تلاشی از سوی دیگر قرار داشت . و این مجموعه باعث میشد که فاصله میان این نیروها و توده‌های مردم هر روز و هر ساعت ، عمق بیشتری بگیرد .

۲- عدم درک و تشخیص قیام مسلحانه ، بمثابه ، شکل ویژه مبارزه مسلحانه توده‌ای در شرایط ما :

تعیین شکل مبارزه مسلحانه در هر جامعه ، به ارزیابی از مجموعه عوامل و شرایط اجتماعی - اقتصادی - سیاسی ، فرهنگی ، جغرافیائی و ... خاصی که در آن جامعه وجود دارد منوط میباشد . تقریباً کلیه نیروهای م.ل موجود ، از تعیین شکل صحیح این مبارزه غافل ماندند و یا حداقل ، آن را در کنار اشکال دیگر مبارزه مورد نظر قرار میدارند . در مورد شرایط جامعه خود مان ، میزان تمرکز جمعیت در شهرها به نسبت روستاهای وجود شهرهای پر جمعیت در آن (نسبت به کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال) ، تمرکز مبارزه ، در شهرها و فعال نبودن روساییان در این مبارزه ، گستردگی مبارزه در سطح مردم ، نفوذ و قدرت بسیج کنندگی رهبری چنیش و نقش مذهب در این میان ، عوامل تاریخی و فرهنگی (مثلاً وجود سنت‌های مذهبی در مورد قیام ۰۰۰) ، ضعف مفرط رژیم و فروپاشیدگی نظام درونی ارتش ... همه و همه عوامل و شرایطی بود - بد که ارزیابی درست از آنها میتوانست نیروهای م.ل را در

اما برخورد رفای نویسنده "جزوه مبارزه ایدئولوژیک" به مسائل فوق - الذکر ، بصورت دیگری است ، این رفای مبارزه ایدئولوژیک را نه در خدمت پالایش بسیار بین اندیشه ها و عملکردهای انحرافی ناشی از مشی چریکی این سازمان ، بلکه در خدمت توجیه انحرافات گذشته و برخورد مرضی الطرفین با انتقادات و اشتباها سازمان خود ، از طریق مخدوش کردن مرز میان استنباط و تلقی مارکسیستی - لینینیستی از مقولات قیام و تدارک مبارزه مسلحانه و استنباط و برداشت چریکی از آنها از طریق تحریف حقایق و حملات غیر اصولی و پرخاشجویانه به جریان است سالم وبالندهای که چه در درون این سازمان و چه در درون جنبش کمونیستی در حال شکل گیری هستند ، بکار گرفته اند . و بد لیل همین حرکت ناسالم ، نتوانسته اند برخورد واقع بینانه و انتقادی سالمی نسبت به گرایشات انحرافی واقعاً موجود در میان نیروهای انقلابی م . ل راشته باشند و با دست یابی به یک ارزیابی صحیح ، همه جانبه و سازنده از این انحرافات گامی در جهت استحکام و یکارچگی ایدئولوژیک جنبش کمونیستی و نهایتاً گامی در راه وحدت جنبش کمونیستی بردارند . این رفای مدعيه دارد که :

اولاً : ارزیابی درستی از شرایط موجود ، در درونه شش ماهه ، چه از نظر در رک آمارگی توده ها برای نبرد نهائی و ضرورت اجتناب ناپذیر بودن قهر مسلحانه ، و چه از نظر در رک شکل این مبارزه ، بصورت قیام مسلحانه داشته اند و دلیل این امر را موفقیت شان در شرکت و حضور فعال در این قیام می پنداشد : "... هیچ عنصر صادقی نیست که امروزه در مقایسه با آنچه سازمان در شش ماهه گذشته

این هم نمونه دیگری از وجود این گرایش اکونومیستی در اندیشه و عمل نیروهای م . ل . احتیاجی به توضیح بیشتر نیست ، عمل قهرمانانه خود توده ها در قیام بهمن ماه ، نادرستی این نقطه نظر ، جدا از توده و اکونومیستی را بروشنی به نمایش گذاشت .

و وابسته کردن این امر به ضعف ها و نارسائی های موجود در میان جنبش کمونیستی و خود آن تشکل (*) ... همه و همه اشکال عمده و در عین حال رایجی از گرایش اکونومیستی موجود در نیروها و تشکل - های م . ل بود و می باشد .

تشکیل "هسته های" پراکنده ، غیرهماهنگ و "استفاده وسیع از بمب های دستی ، فابریک و دست ساز بپرداز ، در شرایطی که پرولتاریا فاقد حزب مستقل و سیاسی خویش است ، در شرایطی که مارکسیست - لینینیست ها تنها ارتباط بسیار جزئی با پرولتاریا دارند و در شرایطی که هیچ سازمانی وجود ندارد که قادر به سازماندهی و هدایت مبارزات توده ها باشد ، این شخص مارکسیست - لینینیست نیست ، بلکه آنارشیست است .

ما امیدواریم "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" بزودی موضع نادرستی را که در این اعلامیه اتخاذ کرده است ، تصحیح کند و به صفت مارکسیست - لینینیست ها بازگردد . "(!)

(انقلاب ر موکراتیک و رهبری پرولتاریا ، مبارزین راه آزادی طبقه کارگر)
(صفحه آخر)

(*) - سیل خروشان جنبش توده ای و عدم قاطعیت رهبران آن برای دست زدن به مبارزه قهرآمیز و قطعی با ارتش و نهاده های سرمایه داری وابسته ، م . ل ها را سخت بخود می آورد که شاید آینده نگرانی بود که سازمان "پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" و پاره دیگر را به آنجا می کشاند که مسئله قهر را در دستور روز بگرد و خود را آماره جنگ مسلحانه نمایند . غافل از آنکه اینها توانایی راه انداختن یک اعتصاب را هم بزور داشته چه رسد به اینکه توده ها را در جهت مبارزه قهرآمیز ، بسیج و هدایت کنند " .

(وضعیت سیاسی آینده ، شماره ۱ ، رزمند گان آزادی طبقه کارگر)

پیش برد و آنچه در سود رگ‌مابها و توصیه میکرد ندبتواند پر ایند، و مو-
اضع ما را اشتباه و انحراف، و نظر آنها را صحیح و برق خ تشخیص دهد.
ما فکر می‌کنیم امروز باید تشخیص ما از موضوع وظايف ما در پروسه قیام
برای همه آنانکه قضات و شان تابع گرایش‌های تنگ‌نظرانه خرد مبورژوائی
و پیش‌داوری‌های مفترضانه نیست، دیگر مسئله‌ای حل شده باشد...
(جزوی " مبارزه اید ئولوزیک "صفحه ۷)

ثانیا، برآسان این ارزیابی درست از مضمون حرکت مبارزاتی توده
ها و شکل مبارزه مسلحانه بصورت قیام، در دوره شش ماهه مذکور، در
حال تدارک این قیام بوده و بهمین دلیل اصولاً نمی‌توانسته باشد به کار
سیاسی-تشکیلاتی در میان طبقه کارگر و ارتباطگیری با این طبقه، و
همچنین برآماند اختن جریان مبارزه اید ئولوزیک در رون سازمان
خود، بپردازند. (رفاقت نوبسند در تمام طول نوشته برآثبات این
امر اصرار ورزیده‌اند.)

حال ببینیم که این مسائل مورد ادعا رفاقت نوبسند تا چه حد
با واقعیات مطابقت میکند :

مادر سطور پیشین توضیح دادیم که، ارزیابی درست از شرایط
میباشد مارا به درک این امر واقع سازد که در شرایط عینی مبارزه
تغییر کیفی حاصل شده و مبارزه توده‌ها، ضرورت دست یابی به اشکال
عالی تری از مبارزه را طلب میکند و این ضرورت چیزی جز تأثیرگیری تبدیل
تظاهرات و اعتصابات خیابانی مبارزه مسلحانه نمیتوانست باشد. سازمان ما
درک خود را از این شرایط نوبن، که سیر جریان بدستی بر آن صحنه
گذاشت، چنین بیان میکند: "... از آنجا که مبارزه قهرمانانه شما
استوار و مصمم نابودی قطعی رژیم خود کامه و سر سپرد شاه را نشانه
رفته است و مبارزات شما هر چه بیشتر اعتلا یافته، روز به روز اشکال
عالیتری بخود میگیرد و هرگونه سازشکاری و تسلیم طلبی را از صفو خو-
پش طرد نموده است. بنابراین در این مرحله، جنگ خلق و مبارزه
مسلحانه توده‌ها با دشمن غدار و خونخوار، اجتناب ناپذیر شده و

انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی میهن ما، وارد مرحله تازه‌ای
از حیات خود شده است. صفت مشخصه این مرحله را جنگ مسلحانه
و خونبار بین خلق و ضد خلق تشکیل میدهد ... (نقل از اعلامیه
هسته‌های مسلح خلق)

برخی نیروهای دیگر م.ل. که از معدود نیروهای بودند که به درک این شرایط نائل آمدند چنین نوشتند: "... جامعه امروز در یک شرایط کاملاً انقلابی است... شهادی جمعه خونین و قتل عام دانشگاه با خون خود نوشتند: " تنها ره رهای جنگ مسلحانه است. " فاین امروز دیگر یک شعار محض نیست، امروز دیگر به مرحله عمل در آوردن این شعار فرارسیده است. امروز و همین امروز، روز مسلح کردن خلق و طرح عملی قهر انقلابی در برابر ارجاع درمانه وورشکسته حاکم است.... طرح عملی مبارزه مسلحانه امروز یک ضرورت فوری است...." (حقیقت شماره ۲۳ آبانماه ۵۷ اتحادیه کمونیست‌های ایران)

این ارزیابی از جامعه، یعنی برقراری یک شرایط نوبن، با ویژه‌گی "جنگ مسلحانه" "اجتناب ناپذیر بودن این جنگ" در ارتباط لا ینفکی با نحوه نگرش به بحران همه جانبه سیاسی- اقتصادی جامعه قرار داشت. برآسان این تحاکی، اعتقاد ما (برخلاف نظر آن کسانی که برخوردي دگماتیک و جزئی، به تئوری انقلاب دموکراتیک نوبن داشته و مطابق آن، امکان تحقق هیچگونه تحولی را بد ون شرکت پرولتاریا و رهبری آن در انقلاب امکان پذیر نمی‌دانستند،) این بود، که بحران فرایندی که گریبانگیر رژیم شده است ضرورت یک تحول رابه هر شکل - اجتناب ناپذیر ساخته است، این بحران شانه آن بود که رژیم گذشته دیگر نمی‌توانست نظم گذشته خویش را حتی با عقب نشینی هایی در چهارچوب آن، مجدد استقر سازد. و این تحول، در شرایطی که پرولتاریا آمادگی به شمر رساند آن را ندارد، ضرورتاً بدست خرد بورژوازی و یا بورژوازی لیبرال صورت می‌گیرد. این درک از ضرورت تحول وقتی در کنار ماهیت بغایت فاشیستی و ارجاعی رژیم حاکم وابسته

و انتقادات وارد به آن)، از طرف نیروهای موجود بود . این برخوردها که با فریادهای "آنا رشیسم" در سازمان و "با زگشت به مشی چریکی" ... در می‌آمیخت، به رحال به اعتبار وجود رگهای از همین گرایشات در سازمان ما توانست تأثیرات بازدارند های بر جای گذارد .

این مجموعه عوامل منجر به آن شد که قیام شکوهمند خلق در میان بهت و حیرت ، (وبیش از آن در میان بهت و حیرت دیگر نیروهای م. ل.) بوقوع پیوند م و نا آمادگی و سازمان نایافتنگی سازمانی، مارا از شرکت فعال، سازمان یافته و آگاهانه در این قیام با وضع تمام به نهایت بگذارد اما علیرغم این نا آمادگی و سازمان نایافتنگی برخلاف ادعاهای دروغین و تحریف آمیز نویسندگان جزو " مبارزه اید ئولوژیک ... " با شروع قیام سازمان ما با تمام نیروی خود ، در آن شرکت جست و میدان مبارزه خود را در آن روزهای شکوهمند به میان خیابانها ، باریکادها و پرسنگرهای خونین مردم تبدیل کرد . اما رفقای نویسنده جزو " مبارزه اید ئولوژیک .." متأسفانه بطریز ناد رستی کوشیده اند تا واقعیات را لوٹ نمایند .

آنها از آنجا که از یک خورد سیاسی ، انتقادی و سازنده عاجزند ، بننا چراه تحریف را انتخاب میکنند . آنها بد ون هیچ گونه فاکت و دلیل قانعکننده ای ، در لحظه قیام ماراد رحال تحصن در کارخانه هاشم شاهده کرد ها ند او ما در برابر این تحریف اشکار سخن دیگری نمی گوئیم ، چه اگر که آنها این سخن را از زبان برخورد انتقادی مابه آن معدود رفقای دانشجویی که در روزهای قیام ، کارگران را در حصار " تحصن " اسیر کرده بودند نشنیده اند ، لا اقل آن را از زبان رفیق رابط ما قبل از انتشار این جزو و درست در رابطه با همین مسئله ، بطور روشن شنیده اند ! حال اگر این تحلیل از برخورد به موقعیت " شش ما هه " گذشته و نیز استنباط مارکسیستی از فرق میان این دوره یعنی آمادگی موقعیت عینی مبارزه مسلحه با لحظه قیام را (که در قسمت قبلی توضیح دادیم) و ظایفی را که این شرایط بر دوش کمونیست ها قرار میدهد در نظر داشته باشیمو سپس سری به مدارکو مطبوعات سازمان چ . ف . خ . در این

از یکسو و نیز از پتانسیل انقلابی توده ها از سوی دیگر قرار میگرفت الزاما این واقعیت را ترسیم می نمود که این تحول جز از طریق یک مبارزه مسلحه قریب الوقوع امکان پذیر نمی توانست باشد . مبارزه مسلحه های که دیگر نه بطور کلی و بشكل درک قانونمند از مبارزه طبقاً - تی ، بلکه بطور مشخص و به مثابه نتیجه اجتناب ناپذیر و فوری تحول اشکال مبارزاتی توده ها در دستور قرار می گرفت . و همین امر ، مارابیه ضرورت تدارک مبارزه مسلحه از نظر سیاسی ، سازمانی و نظامی رهنمون می ساخت ، اما در توضیح این مسئله که چرا ما علیرغم این ارزیابی نسبت دrst از شرایط موجود و درک ضرورت تدارک مبارزه مسلحه نتوانستیم به نسبت مجموع توان ، نیرو و امکانات همان از نظر عملی در این جهت گام برد اریم و شرکت مان در قیام شکل کاملا خود بخودی و سازمان نایافته بخود گرفت ، ما این عوامل را موثر میدانیم : اول : درازمدت دیدن مبارزه مسلحه توده ها و نداشتن یک ارزیابی درست از شکل این مبارزه که بصورت قیام تجلی یافت ،

این درک نادرست ، از طرفی ناشی از برخورد دگماتیک با تئوری ضرورت رهبری پرولتا ریابر مبارزه مسلحه توده ای جهت تأمین پیروزی قطعی انتقال و از طرف دیگر (عامل عده) ناشی از کمپهار ادن بیمزان و سطح پتانسیل انقلابی توده ها و آمادگی بیش از حد آنها برای مبارزه قهرآمیز و همچنین پر بهای دادن بیش از حد به قدرت رژیم حاکم بود . دوم : مسائل و مشکلات درونی که انرژی بیش از حدی از مجموعه نیروی سازمانی را بخود مشغول کرد ه بود ، به عبارت دیگر مرکزیت سازمان نتوانست آن تعادل منطقی ای را که در این دوره متحول میان کار درون تشکیلاتی و فعالیت خارجی منطبق با ضرورتهاي جنبش ، الزاما بود ، بوجود آورد و نیروی سازمان را بر اساس این تعادل منطقی سازماندهی نماید . سوم : متأثر شدن از فشار اکونومیستی که چه از درون و از سوی بخشی از نیروهای سازمان و چه از بیرون ، از طرف نیروها و شکل های م. ل ، بر سازمان ما وارد می آمد . این فشار حاصل یک برخورد بغاایت اکونومیستی با اعلامیه های هسته های مسلح خلق سازمان " (صرف نظر از نواقص و

در درون طبقه کارگر . . . بلکه عمدتاً از طریق شرکت هرچه وسیعتر و هرچه فعالتر در انقلاب به پیشبرد ماند، مورد توجه قرارداده و با توجه به مدارک خود این رفقا در همین دوره صحت و سقم آن را مورد ارزیابی قرار میدهیم :

این رفقا در شش ماهه مزبور یعنی در شرایطی که تبلیغ و ترویج قیام مسلحانه، در میان توده‌ها و بوبویه طبقه کارگر، در مرکز ثقل فعالیت سیاسی و تبلیغی کمونیستها قرار داشت، رهنمودهای زیر را به توده‌های مردم (کارگران، دانشجویان، معلمان و . . .) میدانند :

” . . . کارگران باید بدانند، که فقط در پرتو اتحاد“
” و در جریان یک مبارزه مشترک و دراز مدت بر علیه“
” دشمن مشترک و در راه آرمانی - اهداف مشترک است“
” که پیر وزی خلق زحمتکش ایران امکانپذیر میگردد .“
” در این راه باید از تمام شکل‌های مبارزه مانند :“
” اعتصابات صنفی، اعتراضات سیاسی، پخش آعلامه“
” پخش اخبار و مازرات مردم، و پخش آثار انقلابی“
” و . . . استفاده نمود و در عین حال کارگران همواره“
” باید با مطالعه و آموزش کتابهای جزوها و اعلامیه -“
” های انقلابی سوار و معلومات سیاسی خود را بالا“
” ببرند . . . ” (نبرد خلق ویژه کارگران شماره ۳ ص ۲)

همانطور که میبینیم به جز همان برخوردهای کلی و همیشگی تبلیغ و ترویج قهر مسلحانه، بعنوان تنها عامل در هم شکننده رژیم و تامین - کننده پیروزی انقلاب، ما با هیچ رهنمود و تاکتیک عمل، مشخصی از نظر تدارک مبارزه نظامی، در میان انبوه تاکتیک‌ها و رهنمودهای پیشنهادی مبارزه مسلط آمیز روبرو نیستیم .“
” . . . سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، . . .“
” معتقد است که محفلها و گروههای انقلابی بسته به“

د وره ” شش ماهه ” بزنیم، خواهیم دید که چگونه این رفقا درک خود را از این موقعیت‌بنا درست تحریف کرد هاند ؟ با تفحص در میان این مدارک هیچ نشانی از یک چنین ارزیابی صحیحی مشاهده نمی‌کنیم، بلکه بالعکس وقتی به رهنمودها و وظایفی که این سازمان در پیش‌پای نیروهای م. ل. . و هواداران خود می‌گذارد، توجه میکنیم، میبینیم که، نتنها این سازمان از یک چنین درک و استنباطی کاملاً بدرو بوده است، بلکه به تکرار آن وظایف عامی که همواره بر عهده کمونیستها قرار دارد و مبارزان چریک سال‌هاست که از آن غفلت نموده‌اند، بسند کرد هاند . وظایف عامی، که پذیرش آن هم، ناشی از آن فشارهایی بود که چه از درون و چه از بیرون برای این سازمان وارد میشد . در میان این مدارک ” هیچ نشانی از آن ” وظایف ویژه‌ای ” که در دوره تدارک قیام در پیش‌پای کمونیست‌ها قرار می‌گیرد، وجود ندارد .

رفقای نویسنده ” جزو مبارزه ایدئولوژیک ” می‌نویسنند : ” آنها که در شرماهه گذشته فدائیان را متهم میکردند که در حرف کار سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر و ترویج آگاهی طبقاتی را میبدیدند ولی در عمل به این کار بحد کافی بهای نمیدهند، واقعاً از درک این حقیقت عاجز بودند که در پروسه قیام، تحکیم پیوند با طبقه کارگر، چه در زمینه سیاسی و چه در زمینه تشکیلاتی، نه صرفاً ” از طریق کار صنفی - سیاسی د رون طبقه کارگر، نه از طریق تماس فردی و مستقیم با یکی دو سپهات کارگر، بلکه عمدتاً از طریق شرکت هرچه وسیعتر و فعالتر در انقلاب، صورت خواهد گرفت و چنانکه دیدیم چنین شد . . . ” (ص ۱۵ ، جزوه ” مبارزه ایدئولوژیک ”)

ما در اینجا از استنباط رفقا از ” کار سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر و ترویج آگاهی طبقاتی ” در دوره فعالیت مبارزاتی آنها و اینکه تا چه حد این استنباط از یک درک مارکسیستی - لینینیستی از این وظایف بد ور است سخنی به میان نمی‌آوریم . فقط به بخش دوم گفته آنها که مدعاون در ” پروسه قیام ”، ” تحکیم پیوند با طبقه کارگر ” را، ” چه در زمینه سیاسی و چه تشکیلاتی، نه صرفاً از طریق کار صنفی - سیاسی

"امکانات خود میتوانند از اشکال مبارزاتی زیرین در " خدمت استراتژی عمومی انقلاب ایران بهره گیرند :"
 " ۱ - تشکیل محفلهای روش‌نگری - کارگری ۲ - شرکت
 " در تظاهرات توده‌ای ۳ - تشکیل سلولهای انتشار -"
 " اتنی ۴ - تشکیل هسته‌های دانشجویی ۵ - تشکیل " هسته‌های سیاسی - صنفی "
 (اعلامیه دانشجویی سازمان چریکهای فدائی خلق ۱۶ آبانماه ۵۷)

" . . . سازمان چریکهای فدائی خلق با درودهای " فراوان به معلمین و محصلین مبارزه ۰۰ از آنها " دعوت می‌نماید که : ۱ - با تشکیل جلسات آموزش " سیاسی و بحث روی مسائل انقلاب، آگاهی دانش " آموزان را ارتقاء داده ۰۰ ۲ - معلمین و دانش : " آموزان میتوانند از این جلسات جهت مشخص " نمودن اشکال شرکت در مبارزات مردم ۰۰ بصورت " رفتن به کارخانه‌ها و سایر موسسات، در تحکیم " پیوند نیروهای انقلابی خلق بکو شند . ۳ - با " تشکیل کمیته‌های مشترک معلمین و محصلین، در " مدارس و دبیرستانها، جهت اعمال اراده توده‌ای در " اداره امور آنها توسط خود بکوشند . ۴ - ازانجا " که معلمین و محصلین در رکن اساسی آموزشی اند، " کانونهای معلمین و محصلین باید در تعیین شرایط " کار و سیاست‌های آموزشی نقش درجه اول بعده " داشته و برسمیت شناخته شوند ."
 (اعلامیه معلمان و دانشآموزان مبارز - دیماه ۵۷)

" . . . ما در حالیکه اعتقاد داریم رژیم وابسته به " امپریالیسم شاه را تنها با توصل به جنگ مسلحه " آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر www.peykar.org

" میتوان نابود کرد، (طرح ضرورت کلی قهر مسلحه)
 " و تنها راه آزادی مردم را دست بردن به سلاح و "
 " حمایت مادی و معنوی از سازمانهای پیشاھنگ "
 " مسلح میدانیم وجهت تحقق این امر به مبارزه مسلحها "
 " - نه ادامه میدهیم . در شرایطکنونی ، دفاع از "
 " اعتراض و تحریم همگانی و مبارزه با هرگونه همکاری "
 " با دولت نظامی را مؤثرترین وسیله جهت مقابله با "
 " توطئه‌های رژیم و ساقط نمودن دولت نظامی میدا ."
 " نیم و از تمام مردم میخواهیم با دفاع از اعتراض و "
 " تحریم همگانی به جنبش آزادی بخش خلقهای میهن "
 " - مان یاری رسانند . " (پرانزو تأکیدات از ماست)
 (اعلامیه، از اعتراض و تحریم همگانی دفاع کنیم مورخ ۹/۲)

این است تمام آن رهنمودها و تاکتیک‌های شخصی که این ساز-
 مان در پیش‌پای توده‌های مردم و طبقه کارگر و هواداران خود و دا-
 نشجویان میگذرد . ما در آنها با هیچ رهنمودی که حاکی از در ک-
 آنها از وظایف ضروری در شرایط قیام و در ور تدارک قیام که مطابق
 آن تبلیغ و ترویج ایده قیام، با تاکتیک‌های عملی مشخص، می‌بایست در مرکز
 ثقل فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی کهونیست ها قرار گیرد، روبرو
 نیستیم . رفای فدائی خود بهتر میدانند که در شرایط قیام (که
 به گفته خودشان از "شش ماه " پیش از قیام آغاز گشته بود) باید بیشتر
 از هر چیز به "بسیج افکار و بسیج سیاسی توده‌ها و تبلیغ و ترویج
 جنگ مسلحه بر علیه رژیم شاه و ارتش " پرداخت، آنهم نه بطور کلی
 بلکه بطور مشخص و با ارائه تاکتیک عملی توده‌ای، و توده‌ها را متلاعند
 کرد، که مبارزه هم اکنون باید به باریگارها و سنگرهای انتقام‌گیران
 اما این رفای نه تنها صرفا در چارچوب ارائه همان تاکتیک‌های
 صنفی و سیاسی که توده‌ها مدت‌ها بوده‌اند کافی بودن آن‌پیش‌برده بود نه
 توقف کرد بودند، بلکه دریک چنین شرایطی کوشیدند تا توده‌هارا حول

بهره از این نمی توان آن بینش جدا از توده چریکی سازمانی را که از تشخیص اختلاف میان پاسخ مارکسیستی - لنینیستی به ضرورت های سیاسی - سازمانی و نظامی ای که دوره تدارک قیام مسلحانه، در دوره آمارگی توده ها برای توسل به مبارزه مسلحانه، مطرح میگردید، و آن عملیات جدا از توده، ترور و انفجاری که محور و مرکز فعالیت یک سازمان چریکی را تشکیل داده است . با این نمایش گذاشت.

واما بعد، نگاهی به بیلان عملکردهای سیاسی - نظامی این سا- زمان، میتواند ما را به درک ماهیت آن فعالیت هایی که این رفقا به زعم خودشان برای "تدارک قیام" انجام میداده اند، هدایت نماید . در حالیکه توده ها بیش از هر زمان برای دست زدن به قیام قریب الوقوعی که خود پیش از رهبران خود و پیش از مدعيان پیشاهنگی خود به طور غریزی به ناگزیری آن پی برده بودند، به تشکیلات احتیاج داشتند، در حالیکه آنها می طلبیدند تا "پیش آهنگان" شان با تمرکز فعالیت تبلیغی و ترویجی خود، حول توضیح ناگزیری قیام، بیش از پیش غرایی کور آنها را به وجود آن آگاه تبدیل ننمایند . رفقای چریک ما در ورطه فعالیت های خرد کارانه چریکی خود، در گرداب عملیات تهییجی، انفجار مراکز سیاسی - نظامی رژیم، ترور پاسبانها، افسران و ... شهریانی و ... غرق شده بودند . عملیاتی که نه تنها پاسخگوی ضروریات و نیازها و رشد جنبش توده ای نبود، و نه تنها تأثیری در ارتقاء و رشد مبارزه توده ها نداشت، بلکه بالعکس با گرفتن ابتكار عمل از آنها و ایجاد مانع بر سر راه رشد خلاقیت توده ها تأثیرات زیانمندی بر آن باقی میگشت (*).

(*) - در اینجا به هیچ وجه سخن بر سر نفی عملیات مسلحانه و ترور در شرایط جنگی و پروسه قیام نیست . اما این عملیات از دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی تفاوت کیفی با عملیات فوق الذکر دارد . کو

محور شعارهای عقبمانده و "اکونومیستی" بسیج نمایند : "اگر سال گذشته دا نشجویان با شعار عمومی « فقط فعالیتهای صنفی به مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری شاه پرداختند (آیا واقعاً چنین بوده است ؟ !) امسال می توان شعار عمومی " اخراج گارد " از دانشگاه را مطرح نمود ؟ ! بسیار خوب، شعار " اخراج گارد " در زمانیکه توده های دانش جوبه همراه توده های مردم در خیابانها شعار سرنگونی رژیم را فریاد که رفقا سرگرم به انجام رساندن آن بودند : تدارک قیام با شعار " اخراج گارد " ! ؟

بی جهت نیست که در اواسط دیماه (یکماه قبل از قیام و ۵ ماه بعد از آغاز فعالیت تدارکاتی رفقای فدائی برای قیام !) ، این رفقا در اعلامیه ای که اتفاقاً مربوط به یکی از عملیات نظامی آنهاست ، در حالیکه خود سرگرم عملیات " محیر العقول و قهرمانانه " خود هستند و در حالیکه گویا در "تدارک" قیام مسلحانه توده ای بودند .

به "هم میهنان مبارز" رهندوهای زیر را میدهند : "در شرایط موجود که دولت نظامی، در کار سوطنه گری و سرکوب همه جانبه مبارزات مردم برآمده است، ما از تمام کارگران، دهقانان، روشنفکران انقلابی و دانشجویان و محصلیان . . . میخواهیمها اراده تحريم و اعتصاب همگانی و حمایت ماری و معنوی از سازمانها را مسلح پیشتابز، مبارزه رهائی بخش خلقها یمان را پاری بخشنند . . . " (اعلامیه قرارگاه شماره ۲) .

بسیار خوب این است مفهوم برخورد کمونیستی به تدارک قیام، و پرداختن به آن " وظایف ویژه ای "، که علاوه بر وظایف عادی روزمره بسر دوش کمونیستها قرار نمیگیرد : ما مبارزه مسلحانه را انجام میدهیم، به مراکز و نیروهای دشمن حمله مسلحانه میریم، پاسبانان و مزد وران - رژیم را ترور میکنیم، به گشتی های پلیس نارنجک پرتاب میکنیم . . . و شما " هم میهنان مبارز " بکار خود مشغول باشید، به " تحريم و اعتصاب همگانی " خود اراده دهدید و در ضمن به " حمایت ماری و معنوی از سازمانها را مسلح پیشتابز بپردازید ! .

چریکهای مادرانه و رهبر جز تکارهای شعارهای خسته کننده همیشگی خود در مورد مبارزه مسلحه و ضرورت آن، بجز دعوت توده‌ها به "هواداری مادری و معنوی" از سازمانهای چریکی (که شعار همیشگی آنهاست) هیچ سخنی از ضرورت عمل قیام توده‌ای به میان نیاوردند. و این خود نشانه بارزی از این مسئله بود که آنان همچنان به وظایف همیشگی و عادی خود - البته با همان استنباط چریکی - مشغول بوده‌اند. آنها هم - چنان که در هیچ زمانی، از مبارزه توده‌ها و از ضروریات رشد مبارزه آنها حرکت نکرده‌اند، و اصولاً این چنین حرکت و مبنای در چارچوب بینش‌جدا از توده‌ی آنها معنا و مفهومی نداشتند، در این زمان نیز مبارزه آنها ناظر بر هیچ ضرورتی از مبارزه توده‌ها و نیازهای رشد آن نبوده‌با فاصله عمیقی نسبت به این نیازها به حرکت خود اراده میدارند، بنظر می‌رسد که دیگر برای رفقای فدائی به قدر کافی روشن شده باشد که شرکت موفقیت آمیز آنها در قیام بهمن ماه کامل‌آخوند بخسروی و لحظه‌ای بوده و امکان این شرکت فعال نبهد لیل ارزیابی درست آنها از شرایط "شش ماه" گذشته، نه به دلیل "درک پروسه قیام" و انجام وظایف واقعی خود، در جهت تدارک قیام و نه به دلیل اینکه توانسته بودند، "تئوریهای مجرد را با شرایط مشخص موجود، یا لحظه‌ها و امکانات، با سطح مبارزاتی توده‌ها و حالات و کیفیات حاکم بر مبارزات آنها، با همه تعدادهای موجود . . ." (ص ۹، همانجا) بپیوندند.

خیر، پیش‌کشیدن این راعیه‌ها، عملی صادقانه و انقلابی نیست، تما مفاکتها و واقعیات بر این جمله پردازیهای غیرواقعی خط بطلان می‌کشد. آن عواملی که توانست در تحرک سیاسی و نظامی این رفقای چریک در قیام، مؤثر افتاد، ساخت سازمانی و تشکیلاتی و آمادگی نظامی این رفقا که به اعتبار خط مشی عمومی آنها، ساختن نظامی و چریکی بود از یکسو و قاطعیت انقلابی و تحرک نظامی قابل تحسین آنها از سوی دیگر بود. عدم توجه به این امر جز تحریف واقعیات و سریوش گزاردن بر تمام حقایق موجود که چون آفتاب مید رخداد، چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

و در همانحال، یعنی ضمن انجام فعالیت‌های نظامی منفردانه خود، توده‌ها را به انجام تاکتیک‌های مسالمت‌آمیز و عقب مانده ای فرا می‌خواند، که رشد مبارزه بطرز شگرفی، بر ناکافی بودن آنها آگاهی دارد. و در اینجا است که می‌بینیم، آن دو تفکر ظاهراء متضاد چریکی و اکونومیستی، در یک نقطه با یکدیگر تماس حاصل کرده و بر هم منطبق می‌شوند! اکونومیست‌ها با به مبارزه مسلحه و جنبش خلق پاسخی نمیدهند، چرا که سرگرم فعالیت‌های خردکارانه اکونومیستی خویش در میان طبقه کارگرند و میان شرایط قیام و شرایط عادی مبارزه فرقی نمی‌گذارند و از این زاویه خلق را به حال خود رها می‌کنند. و چریکهای ما سرگرم فعالیت‌های "هیجان انگیز" تروریستی خود هستند و می‌کوشند تا حتی الاماکن عملیات جانا نهتری را انجام دهند، و همچویچ وجه در صدر حرکت از نیازهای جنبش خلق، که آگاهی بخشی و سازمان ندی هی و تسلیح را از اطلب می‌کند، نیستند. و از این زاویه خلق را به حال خود رها می‌کنند. وجه اشتراک شان نیز این است که هر دواز خود "حرکت می‌کنند، و هیچ‌کدام مبنای حرکت و مبارزات‌شان را - قعیت عینی مبارزات توده‌ای و شرایط عینی موجود قرار نمیدهند.

نیستهای در چنین شرایطی "ترورهای توده‌ای" را سازمان دارند، و آن را در تاکتیک‌های خود بحساب می‌آورند، اما این "ترورهای" اولاً، فقط مختص شرایط انقلابی و در ورجه جنگ است، ثانیاً به عنوان محور فعالیت کمونیست‌ها قرار نمی‌گیرد و کمونیست‌ها آن را به مثابه محور عمده فعالیت و مبارزه توده‌ها تبلیغ نمی‌کنند، ثالثاً، آنها را "تابع مصالح و شرایط جنبش کارگری و مبارزه عمومی انقلابی" "نموده و امکان سو" تعبیر "اوهاشانه" (بخوان: آنارشیستی) از این جنگ پارتیزانی را بر طرف و ریشه آن را بپر حمایه قطع می‌کنند. از همین رو این "ترور توده‌ای" با "ترور روش‌نگرانی" که این عملیات را محور فعالیت خود قرار دارند بکلی فرق می‌کند. (جملات داخل گیوه از لنین می‌باشد)

صداقت انقلابی حکم میکند که شجاعانه به طرح اشتباہات و انحرافات خود بپردازیم و قاطعانه با آنها، بمبارزه برخیزیم، جنبه‌های مثبت و قابل اتكاء اند یشه و عملمان را رشد و تقویت بخشیم و جنبه‌های منفی و نادرست آن را به زیر مهمیز انتقاد کشیم.

صداقت انقلابی حکم میکند که مبارزه ایدئولوژیک را در خدمت دست یافتن به یک ایدئولوژی انقلابی پرولتری قرار دهیم. اگر ما نتوانیم اهرم مبارزه ایدئولوژیک را در خدمت پا لا یش انحرافات اساسی از اند یشه و عمل خویش بکار بندیم، هرگز نخواهیم توانست از آن به عنوان وسیله‌ای برای زد و دن انحرافات جنبش کمونیستی، برای استحکام بخشیدن به مبانی ایدئولوژیک این جنبش، نهایتاً تحقق بخشیدن به وحدت صفوں آن سود جوئیم.

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک با انحرافات درون جنبش کمونیستی!
پیش بسوی پیوند با طبقه کارگر!
پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر!



۷۷